

به مناسبت سالروز ۱۸ تیر

## ۱۸ تیر ۷۸ روز فرار دانشجو به آزادی

کارمند، دانشجو با دانشجو، دانشجو با دانشگاه.

۱۸ تیر روز عصیان دانشجو بر استبداد، دانشجو بر استعمار، دانشجو بر استعمار، دانشجو بر قنات، دانشجو بر قدرت، دانشجو بر عوام فریبی، دانشجو بر دانشجو، دانشجو بر دانشگاه.

۱۸ تیر روز نبرد، آزادی با سرنیزه، قلم با جهل، کلمه با گلوله، آگاهی با زندان، اندیشه با فقه، قانون با زور، حقیقت با شریعت، مداد با سفاهت، علم با جهل، شعور با شور، رای با راس، رهائی با بردگی، محمد با اشراف، ابراهیم با نمرود، موسی با فرعون، حسین با یزید، سبطی با قبطی، محکوم با حاکم، دانشجو با جلاد.

۱۸ تیر روز دعوت به رفتن: ایستاده از نشسته، بیدار از خفته، رونده از ایستاده، عاصی از راضی، روشن از کور، زنده از مرده، آینده از گذشته، پیشگام از پس گام، علم از سنت، آزادی از استبداد، آگاهی از حماقت.

۱۸ تیر روز پیوند، عشق با ایمان، علم با آگاهی، خودآگاهی با مدرک، دانش با ارزش، فهمیدن با دانستن، شدن با بودن، زیستن با زندگی کردن، درخود با برای خود، خوشبختی با خوشوقتی، خدمت با اصلاح، دانشگاه با کارخانه، مدرسه با دانشگاه، مدرنیته با سنت، دانشجو با ستارخان، کوچک خان با دانشگاه، مصدق با معلم، دیروز با امروز، امروز با فردا، زنده با شهید، رها با زندانی، من با ما.

۱۸ تیر روز پیام، پیام دانشجو به دانشجو، دانشجو به آینده، دانشجو به مردم، دانشجو به جلاد، دانشجو به خفته، دانشجو به مرده، دانشجو به رفته، دانشجو به مانده.

۱۸ تیر روز وحدت، وحدت دانشجو با دانشجو، دانشجو با مردم، دانشجو با کارگر، دانشجو با کارمند، دانشجو با دانش آموز.

۱۸ تیر روز دانشجو است روز فریاد روز عصیان روز حرکت روز نبرد روز رهائی روز میثاق روز میعاد روز وحدت روز دعوت روز پیوند روز پیام روز تعریف روز خندق روز رفتن.

سلام بر ۱۸ تیرماه ۷۸ روز میثاق دانشجوی ایرانی

سلام بر ۱۸ تیرماه روز فریاد مستضعفین ایران

سلام بر ۱۸ تیرماه روز خروش جنبش دانشجو

سلام بر ۱۸ تیرماه روز فریاد آزادی

سلام بر ۱۸ تیر نمایندگان بزرگ نبرد با استبداد و دیکتاتور

زنده باد پیوند جنبش دانشجو با جنبش اجتماعی

زنده باد پیوند جنبش دانشجو با جنبش کارگری

زنده باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش زنان

برافراشته باد پرچم آگاهی و برابری و آزادی

پیش به سوی رهبری جنبش دانشجویی بر جنبش اجتماعی ♦



۱۸ تیر روزی که لباس تقوی از تن سرنیزه های فقاقت دریده شد.

۱۸ تیر روزی که دانشجوی یک تنه به نبرد با استبداد برخاست.

۱۸ تیر روزی که دیکتاتور به گریه افتاد.

۱۸ تیر روزی که گیوتین فقاقت همراه با سرنیزه سیاست دانشجورا مصلوب آزادی کرد.

۱۸ تیر روزی که آتش شرک گل سرخ توحید انسانیت را در نبرد با دانشجو می‌پژمرد.

۱۸ تیر روزی که خیل الله فقاقت با شعار «یا خیل الله ارکبی و بالجنه ابشری» «آزادی و آگاهی و عدالت» در مرج العذرائ امیرآباد تهران به چالش کشید.

۱۸ تیر روزی که قرآن‌های بر سرنیزه عمر و عاص در کنار خیمه گاه معاویه به فرمان مالک اشتر دانشجوی به زمین کشیده شد.

۱۸ تیر روزی که بعل خدای بزرگ به خونخواهی بتهای کوچک در هم شکسته در دادگاه شریعت و فقاقت و سفاهت، ابراهیم دانشجوی، با منجیق دیانت و گیوتین شریعت و صلیب فقاقت در آتش سفاهت خناس با سرنیزه سیاست بمیدان آمد.

۱۸ تیر ۷۸ روزی که ۱۶ آذر امپریالیسم ستیز ۳۲ دانشجوی، درلوی نبرد با استبداد و استعمار به چالش کشیده شد.

۱۸ تیر روزی که چهره واقعی رفرمیسم هفت خط و خال ۷۶ در عرصه حمایت از دیکتاتور آفتابی گردید.

۱۸ تیر روزی که رفرمیسم وجیه المله ۷۶ در کنار دیکتاتور به سرکوب جنبش دانشجو پرداخت.

۱۸ تیر روز نبرد سرنیزه با آزادی، روز نبرد سرنیزه با آگاهی، روز نبرد سرنیزه با عدالت

۱۸ تیر روز برکندن خندق‌های رفرم با اصلاحات، جنبش با آونگارد، ناس با خناس، جهل با آگاهی، اسلام با فقاقت، آزادی با استبداد، شور با شعور، حق با تکلیف، رای با راس، حاکم با محکوم، استضعاف با استکبار، شریعت با سیاست، حسین با یزید، موسی با سامری، قسط با قاسط، مصلحت با حقیقت، توحید با شرک، علوی با صفوی، ربه با دارالسلام، زور با انتخاب، عمه ظلمه با دانشجو، دانشجو با جلاد، دانشگاه با ندامتگاه، عدالت با جنایت، سیاست با سفاهت، هابیل با قابیل، دموکراسی با قدرت، دانشجو با مزدور، حق با باطل.

۱۸ تیر روز تعریف آزادی و عدالت و انسانیت و قانون و وجدان و اخلاق و رهائی و ایثار.

۱۸ تیر روز میثاق دانشجو با مردم، دانشجو با کارگر، دانشجو با دانش آموز، دانشجو با زن، دانشجو با شهید، دانشجو با زندانی، دانشجو با

پرسش و پاسخ - شماره هفت

مبارزات ضد ارتجاعی ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی خود، دارای متحدان طبیعی در سطح منطقه و در سطح بین‌المللی نمی‌باشد؟

آیا نشر مستضعفین ایران چنین فکر می‌کند که جنبش‌های ایران مانند دوران مشروطیت می‌توانند بدون پیوند با جنبش‌های دموکراتیک و ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیسم جهانی، در مبارزات دموکراتیک و ضد طبقاتی و ضد ارتجاعی و... خود پیروز شوند؟

چرا جریان نشر مستضعفین در طول مبارزات چهل سال گذشته جنبش نوین خودآگاهی‌بخش، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی همیشه بر استراتژی خندقی حرکت می‌کرده است و هیچگاه حاضر نشده حرکت خود خندق را فدای جبهه بکند؟

آیا تکیه خندقی نشر مستضعفین ایران هم در جبهه درونی و هم در جبهه بین‌المللی باعث نشده تا نشر مستضعفین به ورطه سکتاریسم و محاق مردمی گرفتار شود؟

آیا بهتر نیست نشر مستضعفین ایران استراتژی خندقی خود را در آینه تاکتیک‌های محوری جبهه‌ای مطالعه کند؟

آیا استراتژی خندقی نشر مستضعفین ایران در مبارزات ضد طبقاتی و ضد ارتجاعی و ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استعماری و... باعث منفرد شدن طبقه کارگر و فشر دانشجو و جنبش زنان و... نمی‌شود؟

آیا استراتژی خندقی نشر مستضعفین ایران به جای استراتژی جبهه‌ای باعث گرفتار شدن نشر مستضعفین ایران در یک ورطه خودمحوری و هژمونی طلبانه و سکتاریسم و آگوسانتاریسم و پوپولیسم و... نمی‌شود؟

آیا خط‌کشی‌های مستمر جریان نشر مستضعفین ایران در طول چهل ساله حیات حرکت حزبی سازمان‌گرایانه که نشأت گرفته از استراتژی خندقی، چه در عرصه خندق سیاسی و چه در عرصه خندق ایدئولوژیک و چه در عرصه خندق استراتژیک می‌باشد، باعث نمی‌گردد تا نشر مستضعفین حتی در عرصه‌های تاکتیک محوری هم نتواند دارای تاکتیک جبهه‌ای یا برنامه جبهه‌ای بشود؟

آیا یکی از دلایل بحران تشکیلاتی اسلاف نشر در سال ۶۰ به خاطر همین بحران تئوریک در عرصه استراتژی خندقی و تاکتیک جبهه‌ای نمی‌باشد؟ چراکه نیروی هوادار در آن زمان از یک طرف بر پایه استراتژی خندقی آن در عرصه تئوریک عام و خاص و مشخص نمی‌توانست در عرصه پراکسیس سیاسی - اجتماعی، تن به قبول تاکتیک‌های محوری جبهه‌ای بدهد، لذا این چپ روی سیاسی هواداران باعث می‌گردید که در عرصه‌های تاکتیک جبهه‌ای به راست در غلطند و یک مرتبه دست به استراتژی جبهه‌ای در عرصه‌های سوبژه و ابژه بزنند، بدون آنکه توان مرزبندی تئوریک در عرصه‌های عام و خاص و مشخص داشته باشند؟

آیا مطلق کردن استراتژی خندقی درونی و برونی در عرصه‌های تئوری عام و خاص و مشخص خود، معلول برخوردهای عکس‌العملی تئوریک نسبت به نهضت چریک‌گرانی مذهبی مدرن در دهه ۵۰ که در کودتای درونی تشکیلات مجاهدین خلق مادیت خارجی پیدا کرد، نمی‌باشد؟

چرا این همه نشر مستضعفین بر طبل خندق کوبیده‌T در صورتی که معلم عقیدتی نشر مستضعفین، دکتر شریعتی، در مراسلات پلمیکی که با فرانتز قانون داشته (که بخشی از آن‌ها در مقدمه اسلام‌شناسی مشهد آمده) اعتقاد تاکتیکی خود را در عرصه تاکتیک محوری جبهه‌ای سیاسی هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی اعلام می‌کند و حتی در مبارزات ضد سرمایه‌داری رابطه اسلام و مارکسیسم را رابطه دو طبیب با یک بیمار، - که سرمایه‌داری جهانی می‌باشد - مطرح می‌کند.

آیا طرح سوسیالیسم در این زمان از طرف نشر مستضعفین ایران، که فضای جامعه ایران ملت‌باز مبارزات دموکراتیک می‌باشد، باعث شکاف تئوریک در جبهه جنبش اجتماعی نمی‌شود؟

## کدامین جنبش؟

جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی و دموکراتیک ایران؟ یا

جنبش‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران؟ یا

جنبش‌های خلقی ضد امپریالیستی یا ضد صهیونیستی منطقه‌ای یا انترناسیونالیستی؟

پرسش:

چرا نشر مستضعفین ایران نسبت به جنبش‌های قومی و مذهبی ایران موضع سکوت اختیار کرده است؟

چرا نشر مستضعفین ایران نسبت به جنبش‌های منطقه‌ای و در راس آن‌ها جنبش خلق فلسطین بی تفاوت است و هیچگونه عکس‌العمل سیاسی و تحلیلی نسبت به جناب‌هایی که به خلق‌های منطقه و در راس آن‌ها خلق فلسطین می‌رود، از خود نشان نمی‌دهد؟

چرا نشر مستضعفین ایران نسبت به مبارزات ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی جهانی بی تفاوت می‌باشد؟

چرا نشر مستضعفین ایران به دستاوردهای تئوریک و تجربی مبارزات خلق‌های دیگر منطقه و جهان به صورت چراغ راه هدایت مبارزات طبقاتی و دموکراتیک و اجتماعی و سیاسی ایران نمی‌نگرد؟

آیا از نظر نشر مستضعفین ایران در عصر ما که جهان به صورت دهکده ارتباطی و اقتصادی و اجتماعی در آمده است، به طوری که می‌توان گفت نظام اقتصادی مدرنیته در عرصه‌های بازار تولید و بازار مصرف همراه با نظام خبری، فرهنگی، معرفتی، آگاهی و اجتماعی جهانی در هم ادغام گردیده است و دیگر امکان جداسازی آن‌ها وجود ندارد، آیا امکان جداسازی مبارزات طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی و اجتماعی ایران از مبارزات دیگر خلق‌ها وجود دارد؟

چرا اسلاف نشر مستضعفین ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ به جنبش‌های اقلیت‌های قومی ایران مثل مبارزات خلق کرد، خلق بلوچ، خلق ترکمن، خلق عرب و... بیشتر از جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی عام ایران بها می‌دادند و علاوه بر اینکه مبارزات آن‌ها را دنبال می‌کردند و همیشه اولین جریانی بودند که نسبت به مبارزات خلق‌های قومی و منطقه‌ای و مذهبی ایران واکنش سیاسی تئوریک نشان می‌دادند، باز همیشه تنها جریانی بود که به مبارزات آزادی‌بخش و رهائی‌بخش و دموکراتیک خلق‌های ایران به دید مثبت نگاه می‌کردند، اما در طول یک سال گذشته که نشر مستضعفین حرکت خود را از سر گرفته است، کوچک‌ترین اشاره‌ای نه مثبت و نه منفی به مبارزات اقلیت‌های قومی خلق‌های ایران نمی‌کند؟

چرا اسلاف نشر مستضعفین ایران ۳۰ سال پیش یعنی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ که توان فعالیت برونی داشتند، مبارزات ملت ایران را در آینه مبارزات خلق‌های به پا خواسته جهانی می‌دیدند و برای تمامی خلق‌های به پا خواسته جهانی بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی، از خلق فلسطین گرفته تا خلق نیکار آگونه و از خلق ویتنام گرفته تا خلق نامیبیا و... پیوسته به صورت دینامیک و پویا تحلیل مشخص می‌دادند، اما در طول یک ساله گذشته کوچک‌ترین تحلیلی از جنبش‌های ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد سرمایه‌داری جهانی ارائه نکرده است؟

آیا نشر مستضعفین ایران فکر می‌کند در شرایط کنونی ملت ایران در

غیر مذهبی آن- در کانتکس استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی بوده است نه در بستر تئوری‌های عام، آنچنانکه لیبرالیسم مذهبی تحت رهبری مهندس بازرگان و اسلام دگماتیسم نشأت گرفته از افکار مرتضی مطهری برخوردار کرده‌اند؟

**پاسخ:** یکی از محوری‌ترین مسائل استراتژیک در طول حرکت نشر مستضعفین موضوع رابطه جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی و سیاسی و دموکراتیک عام ایران با جنبش‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی خلق‌های ایران می‌باشد. توضیح آنکه جریان‌های حرکت سازمان‌گرایانه حزبی از سال ۵۷ همراه با اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن بعد از چندی کار درونی به صورت نارس و سزارینی تصمیم به برونی کردن حرکت خود گرفتند، چراکه شرایط بوجود آمده توسط پیروزی جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن که همراه با شکست سیستم مطلقه اتوکراتیک پهلوی بود از یک طرف و عدم توانایی هژمونی فقهاتی انقلاب در تثبیت سلطه فوری خود بر انقلاب (که معلول غیر تشکیلاتی و غیر علمی و غیر تئوریک بودن مبارزه گذشته آن‌ها بود) از طرف دیگر، باعث ایجاد گسلی میان ضبط انقلاب و تثبیت حاکمیت بر انقلاب توسط هژمونی فقهاتی گردید که این گسل زمانی که از بهمن ۵۷ تا خرداد ۶۰ ادامه داشت، شرایط نوینی پیش پای تمامی نیروهای سیاسی تشکیلاتی قرار داد که محصل آن پاسیف شدن هر حرکت درون تشکیلاتی مجرد از جامعه و توده‌ها بود که در این رابطه جریان‌های فوق نمی‌توانستند از این طوفان و سونامی آزادی بی بهره بمانند. لذا در این رابطه بود که آن‌ها در کنار دیگر جریان‌ها، تصمیم به برونی کردن حرکت خود گرفتند. اما این برونی شدن حرکت تصمیمی نبود که تنها با نشر چند نشریه خلاصه شود چراکه آنچه در این رابطه حائز اهمیت بود عبارت بود از «تدوین استراتژی نوین».

آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی توسط ایجاد خودآگاهی سیاسی و خودآگاهی طبقاتی و خودآگاهی اجتماعی بر پایه خودآگاهی اعتقادی بود که این حرکت به صورت مدون شده و کنکریت در ادامه حرکت ارشاد شریعتی می‌بایست انجام گیرد، اما این استراتژی شریعتی در زمان حیات شریعتی توسط سونامی نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی به رهبری مجاهدین خلق و غیرمذهبی به رهبری مارکسیست‌های داخلی به حاشیه ساحل سپرده شده بود. اگرچه شریعتی در این رابطه کوشید در مدت تقریباً سه ساله حرکت ارشادی خود استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای و حزبی خود را به صورت آلترناتیو نهضت چریک‌گرایی مدرنیسم مذهبی جایگزین حرکت آوانگارد چریکی بنماید. ولی تنور چریک‌گرایی مذهبی آنچنان داغ بود که استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی نتوانست از بعد از بسته شدن ارشاد به صورت استراتژی وارد جامعه ایران بشود، تنها اندیشه شریعتی به صورت عام و کلی جدای از صورت استراتژی آن بود که وارد جامعه گردید که این اندیشه «منهای استراتژی» بزرگترین آسیب اندیشه شریعتی گردید. حاصل این آسیب آن شد تا با شور و احساسی که این اندیشه «منهای استراتژی» در جامعه ایران - به خصوص بعد از مرگ شریعتی - ایجاد کرد، عامل اصلی شکل‌گیری جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن بشود که خلاء فیزیکی شریعتی و خلاء تشکیلات حزبی موضوع استراتژی شریعتی زمینه برای موج سواری نیروهای فقهاتی که سابقه سیاسی - اجتماعی در تاریخ گذشته ایران داشتند، فراهم گردید. البته آسیب‌های حرکت «منهای استراتژی» شریعتی به همین موج سواری خلاصه نگردید، چراکه آفت‌های دیگری این اندیشه «منهای استراتژی» شریعتی به بار آورد که مهم‌ترین آن عبارت بود از شکل‌گیری دوباره سونامی نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی پس از پیروزی انقلاب فقهاتی ۲۲ بهمن، که اگرچه نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی از سال‌های ۵۵ به کلی در جامعه به محاق رفته بودند اما این محاق نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی به خاطر اینکه

آیا بهتر نبود که نشر مستضعفین در این شرایط به جای اینکه این همه بر طبل سوسیالیسم بکوبد، به شفاف‌سازی در عرصه‌های تئوریک مبارزات دموکراتیک جبهه خلق بپردازد؟

آیا عمده کردن جوهره سوسیالیستی اندیشه شریعتی در این زمان، توسط نشر مستضعفین ایران باعث نمی‌گردد تا اندیشه شریعتی توسط ارتجاع مذهبی و لیبرالیست‌های مذهبی و نئولیبرالیست‌های مذهبی مدعی طرفدار شریعتی دچار تحریف تئوریک عام و خاص و مشخص گردد و حتی تا آنجا پیش روند که اندیشه شریعتی را در آینه حماقت و سفاقت و جهالت، پیروان التقاطی معرفی کنند؟

آیا بهتر نبود که نشر مستضعفین ایران هم فاز با نئولیبرالیست‌های مذهبی مدعی طرفدار شریعتی، توسط نفی سوسیالیسم و رادیکالیسم و مبارزه طبقاتی اندیشه شریعتی، جاده را جهت لیبرالیزه کردن حرکت شریعتی باز کند؟

آیا طرح شعار سوسیالیسم علمی توسط نشر مستضعفین ایران در این شرایط که سوسیالیسم بین‌المللی در حال بحران تئوریک به سر می‌برد و هنوز نتوانسته نه در عرصه سوپژکتیو و نه در عرصه ابژکتیو از ضربات دهه ۹۰ قد راست کند، باعث نمی‌شود که هم در جبهه داخلی و هم در جبهه خارجی ایجاد گسل بنماید؟

آیا چهل سال تجربه مبارزات گذشته برایش کافی نیست تا نشر مستضعفین ایران به این حقیقت پی ببرد که جامعه ایران سوسیالیسم پذیر نیست و در این شرایط که لیبرالیسم مذهبی چتر هژمونیک خود را بر جنبش اجتماعی ایران مستقر کرده است و توسط شعارهای دموکراتیک و شبه دموکراتیک دست به بسیج مردمی زده است، آیا طرح شعار سوسیالیسم نشر مستضعفین باعث نمی‌گردد تا این جبهه ضد ارتجاعی جنبش اجتماعی - هر چند تحت هژمونی لیبرالیست‌های مذهبی می‌باشد - دچار شکست و رکود و پراکندگی گردد؟

چرا نشر مستضعفین این همه اصرار بر طرح شریعتی سوسیالیست دارد تا شریعتی دموکراتیک؟

چرا نشر مستضعفین در این شرایط - که جنبش اجتماعی ایران در حال اعتلا می‌باشد - تنها به مبارزه دموکراتیک با جوهره سوسیالیستی و ضد طبقاتی معتقد است و هر گونه مبارزه و شعار دموکراتیک بدون جوهره ضد طبقاتی را در خدمت بورژوازی قداره بند ایران می‌داند؟

چرا نشر مستضعفین ایران در مبارزات برونی خود، مبارزه ضد ارتجاعی خود را در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی خویش تبیین نمی‌کند؟ آیا این عدم تبیین مبارزه ضد ارتجاعی داخلی نشر مستضعفین ایران در کانتکس مبارزه ضد امپریالیستی باعث نمی‌گردد تا در برابر مبارزه سیاسی ضد آمریکائی و ضد اروپائی ارتجاع مذهبی و سیاسی داخل، دچار راست روی گردیم و یا وجه المصلحه مبارزه سیاسی بین بول و غایب بشویم؟

چرا نشر مستضعفین ایران مانند ارتجاع مذهبی حاکم، امپریالیسم سیاسی و صهیونیسم سیاسی را در کانتکس حاکمیت خود نفی نمی‌کند؟ چرا معتقد به تنها مبارزه دموکراتیک با مضمون سوسیالیستی بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم می‌باشد و هر گونه مبارزه ضد آمریکائی، ضد اروپائی، ضد اسرائیلی، ضد صدامی، ضد فهدی و... که بر پایه توسعه سیاسی و نظامی و مذهبی و فرهنگی حاکمیت خود مطرح گردد، منحرف می‌داند؟

چرا نشر مستضعفین ایران هر گونه حل‌شدگی در عرصه تضادهای داخلی درونی حاکمیت ایران جهت کسب قدرت یا فراهم کردن شرایط برای ریزش قدرت از بالا به پائین و یا جهت گدائی آزادی از دستان خون آلود قدرت حاکم را، امری عوام فریبانه می‌داند؟

چرا برخورد جریان نشر مستضعفین ایران در طول مبارزات برونی‌اش با نهضت چریک‌گرایی مدرن - چه در شکل مذهبی آن و چه در شکل

گرفته بود، لذا مانند اژدهای افسرده مارگیر عراقی که مولانا در دفتر دوم مثنوی از آن یاد می‌کند، این اژدهای سرما زده وقتی توسط مارگیر ساده لوح برای نمایش به یکی از میدان‌ها بغداد هدایت شده بر اثر آفتاب گرم بغداد اژدهای سرما زده که به خیال مارگیر مرده بود، یخ‌های خود را آب کرد و جانی تازه گرفت، آنچنانکه مارگیر و آنچه آنجا بود با همه خود در خود بلعید و نابود ساخت. اژدهای نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی که همه می‌اندیشیدند که در سال‌های ۵۵ به بعد دیگر به گل نشسته است از آنجائیکه غیر از حرکت سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی هیچ جریان دیگری برخوردار جایگزینی استراتژی با این جریان نکرده بود و تمامی برخوردهایی که با جریان نهضت چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی انجام گرفته بود همه بر پایه برخورد اسکولاستیکی با تئوری‌های عام مارکسیستی بود و تنها قهرمان برخورد استراتژیکی با سونامی چریک‌گرایی مدرن مذهبی و غیر مذهبی شریعتی بود، که به علت عدم دارا بودن تشکیلات حزبی و حرکت منظم تشکیلاتی ارشاد، این جریان نتوانست به صورت استراتژی آلترناتیوی چریک‌گرایی وارد جامعه بشود. لذا نهضت چریک‌گرایی مانند اژدهای سرما زده مارگیر بغدادی مثنوی، در آفتاب انقلاب فقهانی ۲۲ بهمن تا سال ۶۰ یخ‌های خود را آب کرد و به صورت اژدهائی از ۳۰ خرداد ۶۰ تمامی جریان‌های سیاسی غیر خود را در خود بلعید و راه هر گونه مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی را به بن بست کشانید و بهای حتی عرضه یک نسخه از نشریه‌های حرکت حزبی در نظام مطلقه فقهانی تثبیت شده را به اعدام و شکنجه رسانید.

در همین رابطه عرضه شدن اندیشه شریعتی در کادر اندیشه که خود شریعتی در نامه به همایون پس از بسته شدن ارشاد در آبان ماه ۵۱ می‌نویسد که «حسینیه ارشاد شما را بستند اما با بسته شدن حسینیه ارشاد ساختمانی که شما ساختید عوض شد چراکه حسینیه ارشاد شما دیگر یک ساختمان نیست که بتواند درب‌های آن را ببندد، بلکه آن ساختمان شما بدل به حزبی شده است که ایدئولوژی آن تشیع علوی می‌باشد و آجرهای این ساختمان یا حزب افراد مومنی هستند که از این ایدئولوژی ساخته شده‌اند.»

به هر حال گرچه شریعتی واقعاً معتقد بود که خود اندیشه تحزب‌گرای او می‌تواند پس از او در عرصه استراتژی تحزب‌گرای سازمان‌گرایانه جنبش‌های اجتماعی و دانشجویی و دموکراتیک و... جاری و ساری گردد، ولی این خیال شریعتی به علت ویژگی غیر تشکیلاتی بودن ارشاد شریعتی که سازماندهی آن در سال‌های ۵۰ تا ۵۱ به وسیله کلاس‌های آکادمیک شریعتی بیشتر جنبه نهضت فرهنگی و تشکیلات آکادمیک پیدا کرده بود تا تشکیلات سازمان‌گرایانه حزبی، ولی به هر حال آنچنان که شریعتی پیش‌بینی می‌کرد، آتش خودآگاهی اعتقادی که شریعتی در ارشاد بر افروخت بر هیمة‌های ارتجاع سلطنتی و ارتجاع فقهانی کارگر افتاد و همگی را به آتش کشاند، اما چه فایده؟ چرا که زمانی که تشکیلات سازمان‌گر حزبی نباشد تا این نیروهای موج آسای آزاد شده را سازماندهی بنماید و حرکت در راستای استراتژی حزبی شریعتی پیش ببرد، تمامی این نیروهای آزاد شده شریعتی<sup>۱</sup> بستر موج سواری نو دولتیان تازه از راه رسیده می‌شوند. بنابراین اسلاف جریان نشر در تحلیلی که در سال ۵۷ جهت برونی کردن حرکت خود کردند، بزرگترین آسیب و آفت حرکت شریعتی، جاری و ساری شدن این حرکت به صورت اندیشه جدای از استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی بود و اینچنین در سر آغاز برونی حرکت خود در سال ۵۷ مسئولیت خود را بر پایه پیوند این اندیشه اجتماعی شریعتی با استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی تعریف کردند. البته

- الف - اجتماعی،  
ب - طبقاتی،  
ج - دموکراتیک،  
د - سیاسی، بود.

البته جریان نشر در این مرحله برای خود مشخص ساخته بود که وظیفه او ایجاد جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی نیست، چرا که در سال‌های ۵۷ و ۵۸ تمامی این جنبش‌ها اگرچه همگی فاقد یک سوژکتیو تئوریک بودند ولی به لحاظ ابژکتیو عملی، همگی کوه‌های آتش فشانی بودند که هنوز در حال فوران خستگی ناپذیر خود بودند و لذا در این رابطه بود که جریان، وظیفه خود را فقط در دو مؤلفه خلاصه کرد:

- اول - انتقال سوژکتیو تئوریک به ابژکتیوهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک،  
دوم - سازماندهی این ابژکتیوهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک.

در این راستا بود که جریان نشر توسط ارگان‌های مختلف طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک در راستای تحقق این مهم پیش رفت، اما از همان آغاز تدوین استراتژی فوق آنچه برای نشر به صورت یک موضوع استراتژیک مطرح گردید عبارت بود از رابطه جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های طبقاتی و جنبش‌های دموکراتیک و جنبش‌های سیاسی داخل ایران با جنبش‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی داخل ایران، که اگر اسلاف نشر در آن تندپیچ استراتژیک خود نمی‌توانستند به این سوال مردافکن و فربه پاسخی استراتژیک بدهند، فنا و نابودی جریان امری محتوم بود. اما در رابطه با پاسخ جریان به سوال فوق آنچه در این رابطه می‌توان گفت عبارت است از اینکه اسلاف نشر در این رابطه به این امر معتقد گردیدند که برای تعیین رابطه بین جنبش‌های عام ایران با جنبش‌های خاص منطقه‌ای و قومی و مذهبی باید به شرایط هژمونیک این جنبش‌ها توجه کنیم. یعنی ببینیم که کدام یک از جنبش‌ها در شرایط مختلف زمانی هژمونی جنبش‌های دیگر را به عهده دارد، مثلاً اگر در شرایطی جنبش‌های قومی ایران هژمونی جنبش‌های عام اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و دموکراتیک ایران در دست دارند، در آن صورت ما باید تکیه استراتژیک خود را بر روی جنبش‌های قومی قرار دهیم و باز اگر در شرایط دیگری جنبش‌های اجتماعی یا طبقاتی یا دموکراتیک و یا سیاسی، رهبری جنبش‌های دیگر در دست گرفته‌اند در آن صورت وظیفه ما تکیه استراتژیک بر جنبش رهبری کننده است، چرا که در آن صورت ما

۱. مانند آن گوسفندی که امام صادق مثال می‌زند که گله خود را گم کرده و برای پیدا کردن گله خود از این گله به آن گله پناه می‌برد و زمانی که گله خود را نمی‌یابد باز به طرف گله دیگری می‌رود تا سرانجام در این سرگردانی بین گله‌ها، اسیر و طعمه گرگ‌ها می‌شود.

به این ترتیب که در سال‌های ۵۷ و ۵۸ به دلیل اینکه با پیروزی انقلاب فقهانی ۲۲ بهمن و غلبه ارتجاع فقهانی بر ارتجاع سلطنتی، تقریباً به خاطر تثبیت هژمونی فقهانی بر تمامی شاخ‌های جنبش، - به جز جنبش سیاسی ما - تقریباً تمامی شاخه‌های دیگر جنبش دولتی شده بودند و در خدمت حاکمیت فقهانی در آمده بودند و یا حداقل موضع بی تفاوتی گرفته بودند و لذا از آنجائیکه جنبش‌های خلقی و طبقاتی جهانی چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه بین‌المللی همگی در حال اعتلا بودند، لذا در این رابطه طرح سوبژکتیو این جنبش‌ها باعث تقویت سوبژکتیو انقلابی جنبش‌های داخلی در شاخه‌های مختلف آن می‌شد. اما در سال ۸۸ از آنجائیکه جنبش‌های داخلی از نظر وضعیت اعتلائی در فرآیندی برتر از دیگر جنبش‌های منطقه‌ای حتی جنبش خلق فلسطین قرار داشتند، لذا در این رابطه دیگر فضائی برای طرح جنبش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در طول یکسال گذشته باقی نماند. البته طرح این موضوع نباید حمل بر تحقیر جنبش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی بکنیم فقط بیان تئوریک موضوع است، ممکن است باز بر پایه رکود جنبش‌های داخلی شرایط آنچنان شود که شرایط اعتلائی جنبش‌های جهانی به مرحله برتر از جنبش داخلی ایران برسد، در آن شرایط قطعاً نشر مستضعفین وظیفه خود می‌داند دوباره به طرح جنبش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جهت نجات جنبش‌های داخلی از رکود پردازد.

**استراتژی خندقی و استراتژی جبهه‌ای:** و اما آنچه می‌بایست در رابطه با استراتژی خندقی و استراتژی جبهه‌ای مطرح کرد عبارت از اینک:

اولاً باید توجه داشته باشیم که موضوع این دو استراتژی کاملاً متفاوت می‌باشد، به این ترتیب که موضوع استراتژی خندقی سوبژه یا عقیده و یا تئوری عام و اندیشه می‌باشد، در صورتی که موضوع جبهه‌ای، عبارت است از ابزار و عمل و پراکسیس اجتماعی. بنابراین هرگز این دو استراتژی نباید در یک راستا در ترازوی مقایسه قرار داد، به عبارت دیگر از نظر نشر مستضعفین به همان میزان که باید در عرصه سوبژه و اندیشه و عقیده و تئوری عام بر استراتژی خندقی تکیه کرد، به همان میزان در بستر حرکت و رفتن می‌توانیم بر استراتژی جبهه‌ای تکیه کنیم. در این رابطه است که آنچنانکه از نظر نشر مستضعفین تکیه جبهه‌ای در عرصه اندیشه و سوبژه و تئوری عام مرگ اندیشه می‌باشد، در عرصه ابزار و حرکت و رفتن تکیه بر استراتژی خندقی به معنای سکتاریسم و مرگ حرکت می‌باشد. بنابراین نشر مستضعفین آنچنانکه در عرصه تئوری و اندیشه پیوسته بر طبل استراتژی خندقی کوبیده است در عرصه حرکت و رفتن پیوسته معتقد به استراتژی جبهه‌ای بر پایه حفظ هویت و تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌باشد.

ثانیاً در صورتی که موضوع استراتژی خندقی اندیشه باشد و موضوع استراتژی جبهه‌ای حرکت باشد، در آن صورت نه تنها استراتژی خندقی بر پایه وحدت تئوریک و وحدت استراتژی و وحدت تشکیلات حزبی (پلورالیسم در درون و وحدت در برون) عامل سکتاریسم و انزوای از توده‌ها نمی‌شود بلکه بالعکس، خود این استراتژی خندقی باعث تقویت استراتژی جبهه‌ای نیز می‌گردد.

**سوسیالیسم یا دموکراسی؟** و اما در رابطه با طرح سوسیالیسم در این شرایط توسط نشر مستضعفین باید بگوئیم که:

اولاً طرح سوسیالیسم همراه با دموکراسی کاری نیست که نشر مستضعفین از سال گذشته بر آن تکیه کرده باشد بلکه بالعکس، آنچه اسلاف این جریان نیز در آن رابطه از همان آغاز تکوین به آن اعتقاد داشتند این حقیقت بوده که کلاً جوهر تمامی اندیشه شریعتی که به عنوان معلم اعتقادی نشر می‌باشد فقط و فقط مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم طبقاتی و سوسیالیسم ساختاری و سوسیالیسم علمی می‌باشد و اگر ما این ستون خیمه تمامی

می‌توانیم با تکیه بر آن جنبش‌های رهبری کننده تمامی جنبش‌های دیگر قومی و طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی داخل ایران را تحت تاثیر قرار دهیم و به این ترتیب بود که در سال ۵۹ و ۵۸ به علت اینکه جنبش اجتماعی ایران را تحت سلطه فقهانی ارزیابی کردند، در نتیجه از آنجائیکه تمامی جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک ایران در آن زمان تحت سلطه جنبش اجتماعی بودند و جنبش اجتماعی تحت سلطه هژمونی فقهانی بود و این بازار آنچنان گرم بود که حتی رهبری جنبش مدرن چریک‌گرایی مذهبی هژمونی فقهانی حاکم را به عنوان رهبر مبارزه ضد امپریالیست ایران مطرح می‌کرد و آرم تشکیلات خود را جهت کسب هویت اجتماعی در کنار عکس رهبر فقهانی قرار داده بود. بنابراین اسلاف جریان نشر جهت اعتلا حرکت سازمان‌گرا نه خود در آن سال‌ها راهی جز اینکه تکیه استراتژیک سازمان‌گرایانه خود بر جنبش‌های قومی بگذارند، نداشتند و معتقد بودند که تنها از این طریق می‌توانند به اعتلا جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی و دموکراتیک مستقل از حاکمیت فقهانی اقدام کنند.

به همین دلیل بود که تمامی تحلیل‌های تئوریک و سازمان‌گرایانه در آن سال‌ها بر این پایه قرار گرفته بود، اما از آنجائیکه در سال ۸۸ که نشر مستضعفین فرآیند دیگر حرکت خود را از سر گرفت تمامی جنبش‌های عام ایران چه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد چه جنبش دانشجویی ایران و چه جنبش طبقاتی کارگران ایران و چه جنبش‌های دموکراتیک ایران مثل جنبش زنان همگی دارای کیفیتی کاملاً عکس جنبش‌های فوق در سال‌های ۵۸ و ۵۹ نیستند، جنبش اجتماعی ما بر عکس سال‌های ۵۸ و ۵۹ به عنوان قدرت بسیج ویران کننده نظام فقهانی حاکم نیستند، بلکه آنچنان این جنبش زیر و رو شده بود که هر روز که از ۲۲ خرداد ۸۸ می‌گذشت با شعاری نوین این جنبش در سرتاسر ایران وارد عرصه مقابله با نظام اتوکراتیک مطلقه فقهانی حاکم می‌شود و در همین راستا جنبش‌های دیگر طبقاتی و زنان و دانشجویان و ... قابل طرح می‌باشند که همگی با شعاری نو وارد عرصه کارزار با این حاکمیت می‌شوند. اینجا بود که نشر مستضعفین در این مرحله از حرکت، دیگر نمی‌توانست بر پایه استراتژی سال‌های ۵۷ و ۵۸ که عبارت از تقویت سوبژکتیو جنبش‌های منطقه‌ای و قومی بود پیش ببرد، چراکه اتخاذ چنین استراتژی به معنای نفی و تضعیف جنبش اجتماعی و طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی عام ایران بود. قطعاً در این رابطه راهی برای نشر باقی نمی‌ماند جز اینکه از طریق تقویت سوبژکتیو جنبش‌های عام به تقویت سوبژکتیو جنبش‌های قومی ایران پردازد و این همان راهی است که نشر مستضعفین از ۲۹ خرداد ۸۸ تا این تاریخ دنبال می‌نماید.

**جنبش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی:** و اما در رابطه با جنبش‌های منطقه‌ای که در راس آن‌ها جنبش خلق فلسطین قرار دارد، باید به این نکته کلیدی توجه داشته باشیم که پیوند یک جنبش انقلابی با یک دولت و با یک جنبش انقلابی دیگر دارای دو مضمون متفاوت می‌باشد، چراکه یک جنبش انقلابی در برخورد با یک دولت از زاویه حمایتی ایژکتیو نگاه می‌کند اما یک جنبش انقلابی با یک جنبش انقلابی دیگر از زاویه حمایتی سوبژکتیو برخورد می‌نماید، البته در رابطه با پیوند سوبژکتیو جنبش‌های انقلابی منطقه‌ای و بین‌المللی باز همان رابطه‌ای که بین جنبش‌های عام اجتماعی و دموکراتیک و طبقاتی در داخل که با جنبش‌های اقلیت قومی دارند، در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دارا می‌باشند. به این ترتیب که گاه با طرح سوبژکتیو جنبش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی که در حال اعتلا می‌باشند، می‌توانیم رکود و خمود جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی و دموکراتیک و قومی و سیاسی و ... داخلی را بشکنیم گاه بالعکس، زمانی که جنبش‌های درونی در اشکال مختلف آن در داخل در حال اعتلا می‌باشند با طرح سوبژکتیو آن می‌توانیم به اعتلا جنبش منطقه‌ای و جنبش بین‌المللی کمک نماییم و وضعیت اسلاف نشر در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و نشر مستضعفین سال ۸۸ باز بر پایه این منحنی شکل گرفته است.

سیر تاریخی جنبش اجتماعی ایران از آغاز تا کنون:

## نگاهی تحلیلی و تبیینی و تشریحی به تکوین، اعتلا، رکود پرویس جنبش نه گانه اجتماعی ایران

**مقدمه:** اگر جنبش کارگران را به پروسه عدالت طلبانه مبارزه تاریخی - طبقاتی کارگران بر علیه نظام استثمارگرانه و مزدوری سرمایه‌داری تعریف کنیم و جنبش زنان را به پروسه رهائی بخش مبارزه تاریخی زنان بر علیه آپارتاید جنسی تعریف نماییم و جنبش دانشجویی را به پروسه آزادی خواهانه و دموکراتیک مبارزه تاریخی دانشجویان بر علیه نظام‌های توتالیتر و دسپاتیزم تعریف کنیم، شاید طرح چنین تعریف ساده و جامع و مانعی برای جنبش اجتماعی کمی سخت باشد چراکه:

اولا به لحاظ تیپولوژی موضوع جنبش اجتماعی مانند جنبش دانشجویی و جنبش کارگران و جنبش زنان مشمول یک گروه واحد اجتماعی قرار نمی‌گیرد بلکه بالعکس دلالت بر طیفی از گروه‌های اجتماعی می‌کند که خود گروه‌های اجتماعی کارگران و دهقانان و دانشجویان و زنان بخش‌هایی از موضوع جنبش اجتماعی را تشکیل می‌دهند و جدای از گروه‌های اجتماعی فوق‌الذکر گروه‌های اجتماعی دیگری هم به لحاظ طبقاتی مانند خرده بورژوازی و گاه بورژوازی کلاسیک و هم به لحاظ اجتماعی مانند حاشیه تولید و لومین پرولتاریا و هم به لحاظ سنتی و تاریخی مانند روحانیت و هم به لحاظ فرهنگی مانند نویسندگان و هنرمندان و هم به لحاظ صنفی مانند معلمان و استادان و پرستاران و نظامیان و وکلاء و فس علیهذا در دایره موضوع جنبش اجتماعی قرار می‌گیرند و طبیعتاً برعکس جنبش‌های فوق‌الذکر برحسب اینکه کدامین بخش از طیف فوق به لحاظ کمی و کیفی دارای فونکسیون تاثیرگذارتر بر حرکت جنبش باشد آن بخش یا آن گروه اجتماعی رهبری جنبش اجتماعی را بدست خواهد گرفت و لذا به همین دلیل است که هژمونی در جنبش اجتماعی برعکس جنبش دانشجویی و جنبش کارگران و جنبش زنان (که از جنس خود گروه‌های اجتماعی فوق‌الذکر می‌باشند) صورتی سیال و شناور دارد گاهی گروه اجتماعی روحانیت هژمونی جنبش اجتماعی را به دست می‌گیرد زمانی خرده بورژوازی شهری یا بورژوازی کلاسیک بازاری رهبری جنبش اجتماعی را به دست می‌گیرد و مرحله دیگر حتی لومین پرولتاریای شهری مانند طیب و حاج اسماعیل رضائی و... سکاندار جنبش اجتماعی می‌شوند و یک زمانی نخبه‌های اجتماعی مانند ستارخان و باقرخان و کوچکخان و خیابانی و... رهبری جنبش اجتماعی را به دست می‌گیرند و زمان دیگر نخبه‌های فرهنگی و مذهبی امثال سیدجمال و کواکبی و اقبال و عبده و شریعتی و... هژمونی جنبش اجتماعی را در کف خویش قرار می‌دهند همچنین به همین ترتیب یک زمانی نخبه‌های سیاسی امثال مصدق و گاندی و لومبا با و نیرره و... رهبری جنبش اجتماعی به دست می‌گیرند و یک زمانی نخبه‌های سنتی مانند خمینی و مدرس و کاشانی و شیخ فضل الله نوری و میرزا حسن شیرازی فرماندار جنبش اجتماعی می‌شوند.

ثانیا در عرصه جنبش اجتماعی برعکس جنبش‌های کارگری و دهقانی و دانشجویی و زنان که سوژه جنبش بر پایه پلاتفرم یا برنامه‌های کنکرت آن گروه مشخص اجتماعی تشکیل می‌شود اما در جنبش اجتماعی به دلیل

۱. مثلا سوژه جنبش کارگران باید برنامه اقتصادی-سیاسی کوتاه مدت یا دراز مدت آلترناتیو نظام بهره کشی و ضد انسانی و استثمارگرانه سرمایه‌داری باشد و سوژه جنبش دانشجویی باید شامل پلاتفرم دموکراتیک ضد سلطه جویانه و آزادی خواهانه و ضد توتالیتر سیاسی و اجتماعی وقت باشد و به همین ترتیب سوژه جنبش زنان باید مبتنی بر محورهای ضد حقوقی و ضد قهقی و ضد سنتی و

اندیشه شریعتی را (آنچنانکه نئولبرالیست‌های مذهبی مدعی هوادار شریعتی می‌خواهند این ستون خیمه را از خیمه گاه شریعتی بیرون بکشند) بر داریم دیگر چیزی از اندیشه شریعتی جز یک مشت حرف‌های پراکنده سرگرم کننده صوفیانه باقی نخواهد ماند، آنچه به اندیشه شریعتی حیات و عزت و بالندگی و دینامیسم می‌بخشد فقط و فقط همین اندیشه مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و رادیکالیسم شریعتی می‌باشد.

ثانیا این یک نظریه انحرافی است که ما جوهر سوسیالیسم نشر مستضعفین را در برابر جوهر دموکراتیک نشر قرار بدهیم و آنچنانکه لیبرالیست‌های مذهبی ایران از بازرگان تا سروش تبلیغ می‌کنند بگوئیم یا باید به اندیشه سوسیالیسم همراه با دسپاتیزم سیاسی و اجتماعی معتقد گردیم یا به اندیشه لیبرالیسم در تمامی شاخه‌های آن اعم از سیاسی و اقتصادی و معرفتی و اخلاقی و اجتماعی معتقد گردیم راه سومی وجود ندارند، آنچه در این رابطه باید در پاسخ این پاچه خواران آستانه سرمایه‌داری و لیبرالیسم مطرح کنیم اینکه که برحسب نوع بینش ما نسبت به سوسیالیسم، برداشت ما از دموکراسی هم عوض می‌شود که در این رابطه اگر بخواهیم دست به تقسیم بندی بزنیم باید بگوئیم که سه نوع سوسیالیسم داریم که عبارتند از:

الف - سوسیالیسم عامیانه،

ب - سوسیالیسم دولتی،

ج - سوسیالیسم علمی،

که برحسب این سه نوع سوسیالیسم اگر ما از زاویه سوسیالیسم به آزادی و دموکراسی نگاه کنیم، سه نوع دموکراسی و آزادی مطرح می‌شود:

یک نوع آزادی بورژوازی یا لیبرالیسم می‌باشد،

دوم آزادی عوام فریبانه اهدائی دولتی می‌باشد،

سوم دموکراسی به معنای واقعی کلمه که عبارت است از حاکمیت دموها که این آخری هرگز تحقق پیدا نمی‌کند مگر با تحقق سوسیالیسم علمی. بنابراین اگر سوسیالیسم دولتی بخواهد سخن از آزادی بگوید قطعاً آزادی مورد نظر آن، همان آزادی بورژوازی است که بورژوازی در عرصه لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم معرفتی و لیبرالیسم اخلاقی جهت قوام لیبرالیسم اقتصادی که همان سرمایه‌داری است تعریف می‌کند و همچنین اگر سوسیالیسم عامیانه اخلاقی و تخیلی بخواهد از آزادی صحبت بکند آزادی مورد نظر او چیزی جز یک سلسله عطا‌های اهدائی از بالا نخواهد بود. تنها سوسیالیسم علمی است که اگر از آزادی صحبت بکند آزادی مورد نظر او دموکراسی واقعی خواهد بود، چراکه در آن شرایط دیگر آزادی جزء حقوق جامعه نمی‌باشد، کدام جامعه؟ آن جامعه که سوسیالیسم علمی با حیات خود به آن تحقق بخشیده است.

در این چنین آزادی چه در عرصه آزادی بیان باشد، چه آزادی قلم باشد و چه آزادی احزاب و تشکلات صنفی و اجتماعی و سیاسی باشد و... همه و همه خود به جای اینکه نفی کننده سوسیالیسم علمی باشد، تبیین کننده سوسیالیسم علمی می‌شود که بی آن سوسیالیسم علمی هرگز امکان حرکت و حیات نخواهد داشت. طبیعی است که با چنین برداشتی از سوسیالیسم، دیگر سوسیالیسم و دموکراسی دو ترم مخالف هم نیستند که با وجود یکی آنچنانکه مولانا در قصه باد و موریانه سلیمان در دفتر سوم نقل می‌کند دیگری فرار بکند بلکه بالعکس، این دو ترم لازم و ملزوم یکدیگر می‌شوند و به جای اینکه آزادی گرفتار بازار عکاظه دارالندوه قریش بورژوازی گردد، حیات واقعی و جایگاه اصلی خود را پیدا خواهد کرد. ♦

والسلام

ماحصل اینکه نخستین شعاری که باعث تکوین جنبش نوین اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم گردید شعار ضد استعماری و ضد انگلیسی و ضد وابستگی و ملی شدن تنباکو توسط نفی قرارداد رژی سیدجمال بود که با نگاهی به پروسه شکل‌گیری جنبش نوین اجتماعی ایران در این مرحله به خوبی در می‌یابیم که مبنای حرکتی این مرحله از جنبش نوین اجتماعی ایران فقط و فقط شعار منورالیزم شده سیدجمال بود نه پلاتفرم پلورالیزم شده سیدجمال که اصلاً سیدجمال از چنین پتانسیلی برخوردار نبوده که بتواند یک پلاتفرم همه جانبه پلورالیستیکی ارائه دهد تا توسط آن بتواند در عرصه یک مبارزه درازمدت و کوتاه مدت مبارزه اجتماعی توده‌های ما را در فرآیندهای مختلف پیش ببرد به همین خاطر بود که در جنبش نوین اجتماعی ایران در این مقطع تکوینی تمامی گروه‌های اجتماعی موجود در آن مقطع تاریخی از دربار تا بازار و شهری و روستایی شرکت کردند و همین امر باعث گردید تا نخستین فرآیند جنبش نوین اجتماعی با پیروزی و همراه با لغو قرارداد رژی تمام شود ولی علت اینکه این فرآیند اول جنبش نوین اجتماعی ایران نتوانست ادامه پیدا کند و زمینه تکوین و اعتلای فرآیندهای بعدی جنبش شود به این خاطر بود که اولاً شعارهای بعدی ضد استثماری سیدجمال که مقابله کردن با بانک‌ها بود نتوانست در میرزا حسن شیرازی مانند شعار ضد قرارداد رژی موثر واقع شود و از طرف دیگر به علت اینکه کلا حرکت سیاسی سیدجمال از پشتیبانی تنوریک و برنامه‌هایی تهی بود لذا این مرحله اول از جنبش نوین اجتماعی ایران اگرچه با موفقیت با لغو قرارداد رژی به پایان رسید ولی مبارزه اجتماعی مردم نتوانست دوام یابد ولی آنچه به عنوان دستاورد این مرحله اول جنبش نوین اجتماعی باقی ماند عبارت بود از اینکه جنبش اجتماعی ایران بیش از هر چیز برپایه شعار ضد استعماری و ضد بیگانه خارجی حساسیت دارد و توسط شعار ضد استعماری و ضد دشمن خارجی که در راس آن در آزمون استعمار انگلیس قرار داشت اعتلا پیدا می‌کرد اما زمانیکه شعار مقابله با دشمن خارجی و بیگانه بدل به شعار مقابله با دشمن داخلی که همان بورژوازی و فئودال‌ها و اعوان و انصار آنها از دربار تا پائین می‌شد این جنبش دچار تشتت می‌گردد.

**۲- جنبش اجتماعی عدالتخانه‌ای:** به همین خاطر فرآیند دوم جنبش نوین اجتماعی ایران که زمینه ساز انقلاب مشروطیت گردید با شعار دوم یعنی تشکیل عدالتخانه‌ها آغاز گردید البته آنچه بیشک زمینه ساز این شعار دوم اجتماعی و این سوژه فرآیند دوم جنبش نوین اجتماعی ایران گردید استبداد بی در پیکر قاجاریه بود که تا مغز استخوان توده‌های شهری و روستایی حتی بورژوازی کلاسیک و بازار نفوذ کرده بود و همه چیز را به اسارت خود درآورده بود این استبداد استخوان سوز شهر و روستای ما، هم ماهیت استبدادی داشت و هم ماهیت استثماری هم دهقان روستایی ما را به صورت سرو یا برده وابسته به زمین درآورده بود و هم شهری ما را حتی بورژوازی بازار را وسط بازار به فلک می‌بست هست و نیست او را به زور سر نیزه غارت می‌کرد هم از کله زحمت کشان ما مناره بر پا می‌کردند و هم تحت لوای قراردادهای تسلیم طلبانه گلستان و ترکمان چای بهترین قسمت از خاک کشور را ذلیلانه هدیه بیگانه می‌کردند و ... اینجا بود که توده‌های شهر و روستا برای رهائی از این همه تنگنا و گرفتاری شعار تشکیل عدالت خانه‌ها را مطرح کردند البته آنچه توده‌های شهر و روستای ما از این شعار درک می‌کردند فقط در این حد بود که توسط

کرد مثل شعار نفی بانک که با شعار: «**و ما ادراک مالبانک**» می‌خواست میرزا حسن شیرازی مرجع بزرگ شیعه در آن عصر در جهت عمیق‌تر کردن جنبش اجتماعی و مضمون ضد استثماری بخشیدن به جنبش اجتماعی پیش ولی به خاطر نگرش قشریگری و پوزیتیویستی میرزا حسن شیرازی شعار ضد بانکی و ضد استثماری سید جمال در میرزا حسن شیرازی و در نتیجه در جنبش ایران کارگر واقع نشد و باعث گردید تا جنبش اجتماعی ایران در سر آغاز تکوین خود در آن نقطه ضد استعماری با فتوای تحریم تنباکو باقی بماند و سمت‌گیری ضد استثماری آن به فراموشی سپرده شود.

اینکه طیف گروه‌های مختلف اجتماعی با خواسته‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی تاریخی و سیاسی جانشین گروه واحد اجتماعی با خواسته‌های واحد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی می‌شوند لذا این پلورالیزم فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی مانع از آن می‌گردد تا سوژه جنبش اجتماعی بتواند مانند سوژه جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان جوهر و مضمون و سمت‌گیری واحدی داشته باشد اما در جنبش اجتماعی از آنجائیکه برنامه حداقل از پلورالیزم برنامه‌هایی برخوردار می‌باشد لذا سوژه جنبش اجتماعی که صبغه پلورالیستیکی برنامه‌هایی دارد باید در عرصه شعار جنبش این پلورالیزم برنامه به منورالیزم شعاری بدل گردد تا توسط این منورالیزم شعاری امکان بسیج طیف گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم گردد علیهذا در جنبش اجتماعی (برعکس جنبش‌های کارگری و دانشجویی و زنان که پلاتفرم منورالیزم سوژه جنبش را تشکیل می‌دهد) سوژه جنبش که عامل بسیج اجتماعی می‌گردد عبارت است از شعار جنبش چراکه این شعار به خاطر اینکه از مضمون منورالیزمی برخوردار می‌باشد می‌تواند تمامی گروه‌های مختلف اجتماعی را حول آن شعار منورالیزم بسیج نماید و کثرت برنامه‌هایی را در وحدت شعاری متجلی نماید لذا بدین دلیل است که در جنبش اجتماعی شعار یا سوژه جنبش ترسیم کننده استراتژی جنبش اجتماعی نیز می‌باشد و به همین دلیل است که در عرصه جنبش اجتماعی آن گروه اجتماعی که دارای شعار استراتژیک‌تر باشد می‌تواند رهبری جنبش اجتماعی را به دست گیرد نه آن گروه اجتماعی که دارای برنامه همه جانبه تری باشد.

**مراحل نه گانه جنبش نوین اجتماعی ایران از آغاز تا کنون:** جنبش اجتماعی ایران از آغاز تکوین آن تا کنون سیر تاریخی و فرآیندهای نه گانه‌ای را طی کرده است که عبارت می‌باشد از:

۱- جنبش اجتماعی رژی

۲- جنبش اجتماعی عدالتخانه‌ای

۳- جنبش اجتماعی مشروطه طلب

۴- جنبش اجتماعی بازگشت به مشروطیت

۵- جنبش اجتماعی استقلال طلبانه

۶- جنبش اجتماعی ملی شدن صنعت نفت

۷- جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد

۸- جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن

۹- جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد

**۱- جنبش اجتماعی رژی و دستاوردهای بعدی آن:** اولین شعاری که جنبش نوین اجتماعی ایران با آن آغاز گردید شعار ملی شدن تنباکو و نفی قرارداد رژی بود که توسط سیدجمال الدین اسدآبادی به میرزا حسن شیرازی توسط مکاتبات آموزش داده شد و پس از اینکه شعار ملی شدن توتون و تنباکوی سیدجمال در کانتکس فتوای میرزا حسن شیرازی که عبارت بود از: «**الیوم استعمال تنباکو به منزله محاربه با امام زمان می‌باشد**» در آمد جنبش نوین اجتماعی ایران آغاز گردید که شعار استراتژیک آن مقابله با استعمار و وابستگی و قراردادهای استعمار کننده و استثمار کننده دولت انگلیس بود بنابراین جنبش نوین اجتماعی ایران که از نیمه دوم قرن نوزدهم تکوین پیدا کرد با شعار ملی شدن تنباکو و نفی قرارداد رژی و نفی استعمار انگلیس توسط سیدجمال الدین اسدآبادی آغاز شد.<sup>۲</sup>

اسارت بار تاریخی زنان در راستای جایگزینی نظام حقوقی و اجتماعی و تاریخی و اقتصادی و فرهنگی و دمکراتیک و رهانیبخش زنان باشد.

۲. البته سیدجمال جهت تکوین جنبش اجتماعی ایران شعارهای مختلفی تجربه

این شعار می‌خواستند تاخت و تاز حکام جابر قاجاریه را کاهش دهند و غیر از این امر هیچگونه برداشت مترقیانه دیگری از این شعار نداشتند و به همین علت بود که رفته رفته با مقاومت دربار قاجاریه با این شعار و خواسته توده‌های شهر و روستا که عامل تشکیل مرحله دوم جنبش نوین اجتماعی گردید دامنه جنبش از اعتصاب مغازه‌های بازار به بست نشینی شاه عبدالعظیم و بالاخره بسط نشینی در سفارت خانه‌های روس و انگلیس دو قدرت جهان‌خوار مسلط بر سرنوشت تاریخی توده‌های ما کشانیده شد و خود سفارتخانه‌ها جهت حل تضاد خود با دربار به عنوان منجی و هدایتگر جنبش اجتماعی مردم وارد بازیگری و کارزار گردیدند که حاصلی جز منحرف کردند فرآیند دوم اجتماعی مردم در بر نداشت.

**۳- جنبش اجتماعی مشروطه طلب:** آنچه باعث عمیق‌تر شدن فرآیند دوم جنبش اجتماعی نوین مردم ایران گردید فقط و فقط مقاومت دربار در برابر خواسته بر حق توده‌های شهر و روستا بود که این عامل باعث گردید تا رفته رفته از دل شعار فرآیند دوم یعنی تشکیل عدالتخانه‌ها شعار سوم که شعار مشروطیت بود زایش کند چراکه در کادر شعار دوم یعنی شعار تشکیل عدالت خانه‌ها خواسته توده‌ها در یک کانتکس حقوقی محدود بر پایه قدرت در بار پایان می‌یافت اما کانتکس شعار فرآیند سوم یعنی شعار مشروطه خواهی بسیار وسیع‌تر از کانتکس شعار مرحله دوم جنبش اجتماعی که شعار تشکیل عدالت خانه‌ها بود گردید زیرا در شعار مرحله سوم با طرح حکومت مشروطه توده‌ها خواستار محدودیت قدرت دربار و ریزش قدرت از دربار به پائین توسط تشکیل مجلس قانون گذاری و ایجاد حکومت مبتنی بر قانون شدند که این امر خود دلالت واضح بر اعتلای جنبش اجتماعی در مرحله سوم داشت اما اینکه ریشه پیدایش دو شعار مرحله دوم و مرحله سوم یعنی شعار ایجاد عدالتخانه و شعار حکومت مشروطه چه بود بر عکس شعار اول که آنچنانکه فوقاً ذکرش رفت ریشه آن در حرکت سیاسی سید جمال نهفته بود در شعارهای فرآیند دوم و فرآیند سوم جنبش نوین اجتماعی ایران بیشک بستر سوپژکتیو آن انقلاب کبیر فرانسه بود که در سال ۱۷۸۹ یعنی نیمه دوم قرن هیجدهم شکل گرفته بود و از آنجائیکه انقلاب کبیر فرانسه نخستین انقلاب دوران ساز اجتماعی -اقتصادی و فرهنگی بشریت بود که اتفاق افتاده بود لذا دستاوردهای این انقلاب کبیر بشری محدود سر زمین اروپا نگردید و به سرعت تمام بشریت کره زمین را تحت تاثیر خویش قرارداد البته با مؤلفه‌های مختلفی چراکه انقلاب کبیر فرانسه دارای دستاوردهای دسته بندی شده متفاوتی داشت که عبارت بودند از:

الف - دستاورد تکنیکی،

ب - دستاورد سیاننتیستی و علمی،

ج - دستاوردهای سیاسی،

د - دستاوردهای فرهنگی و فلسفی و تئوریک و مفهومی،

که هر کدام از این دستاوردها در جایگاه خود دارای فونکسیون‌های متفاوتی می‌باشند که اگر به صورت مکانیکی با آن برخورد شود گاه باعث انحطاط و زیانبار خواهد بود البته طبیعی است که اگر به صورت ارگانیک با این دستاوردهای در هم تنیده برخورد بشود صد در صد تاثیرات مثبتی خواهد داشت اما از آنجائیکه در جامعه ما به علت بیگانگی روشنفکران ما با متن توده این دستاوردها به صورت ارگانیک وارد جامعه ما نشد لذا این امر باعث گردید تا دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه به صورت مکانیکی وارد جامعه ما گردد که آنچه در این رابطه می‌توان بیان کرد اینکه اولین دستاوردی که از انقلاب کبیر فرانسه وارد جامعه ما گردید دستاورد تکنیکی و ابزاری بود که از آنجائیکه این دستاورد تکنیکی مانند فرانسه و غرب از زیربنای سوپژکتیو فرهنگی مربوطه برخوردار نبود باعث گردید که به جای اینکه در خدمت اختراع و اکتشاف و صنعت و تولید و اقتصاد در آید تکنیک در خدمت سلاح و زور و سر

نیزه و قدرت و ارتش درآمد که حاصل آن وسیله سرکوب هر چه بیشتر توده‌ها گردید و تازه آن زمانی هم که این دستاوردهای ابزاری خود را از دامن زور و ارتش به اقتصاد و صنعت و تولید ما کشانید باز از آنجائیکه این دستاوردهای ابزاری برعکس غرب از زیربنای سوپژکتیو فلسفی و تئوریک و مفهومی و سیاسی و سیاننتیستی و فرهنگی تهی بود نتوانست از همان فونکسیون که در غرب داشت برخوردار گردد یعنی پایه گذار صنعت مستقل یا اقتصاد مستقل و یا صنعت ساختی نگردید بلکه بالعکس زمینه ساز صنعت وابسته و اقتصاد وابسته شد به این ترتیب بود که دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه در مرحله اول خود نتوانست هیچگونه واکنش اجتماعی در تاریخ اجتماعی ما بوجود آورد اما به مرور زمان انتقال دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه از صورت تکنیکی و سیاننتیستی با ترجمه آثار خارجی به زبان فارسی و نشر و تکثیر آن از صورت تکنیکی و سیاننتیستی به صورت سیاسی درآمد و همین انتقال دستاوردهای سیاسی انقلاب کبیر فرانسه بود که رفته رفته زمینه ساز تحول اجتماعی در توده‌های شهر و روستای ما را فراهم ساخت که از جمله این تحولات شکل‌گیری دو شعار مرحله دوم و مرحله سوم جنبش نوین اجتماعی ایران یعنی شعار تشکیل عدالت خانه و شعار مشروطیت بود که بی شک بستر تکوین هر دو شعار همین انتقال دستاورد سیاسی انقلاب کبیر فرانسه توسط روشنفکران ایرانی بود که حاصل آن رشد خواسته‌های سیاسی اجتماعی مردم ما بود و نتیجه آن اعتلای جنبش اجتماعی و در نتیجه تسلیم دربار قاجاریه به خواسته‌های جنبش اجتماعی و امضاء فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار بود. بنابراین اگرچه فرآیند دوم جنبش اجتماعی مردم ما نتوانست به علت مقاومت دربار قاجاریه به پیروزی موضعی برسد ولی همین ناکامی مردم زمینه ساز شعله ور شدن مرحله سوم جنبش اجتماعی یعنی مرحله مشروطیت گردید که در مرحله سوم با عقب نشینی مظفرالدین شاه و تشکیل مجلس شورای ملی و بوجود آمدن قانون توسط نهادهای انتخابی مردم برای اولین بار در ایران در نتیجه شکل‌گیری نهادهای حقوقی مستقل از حکومت مشروطه نسبی شکل گرفت.

**۴ - جنبش اجتماعی بازگشت به مشروطیت و نفی استبداد محمد علی‌شاه:**

پیروزی مشروطه اول چندان دوامی نیاورد چراکه با حاکمیت محمد علی شاه جهت مقابله کردن با دستاوردهای مشروطه اول با به توپ بستن مجلس شورای ملی و باز گرداندن دو باره استبداد و دسپاتیزم بر جامعه کوشید تا کلا دستاوردهای مشروطه اول را از بین ببرد ولی برعکس سرکوب و سلطه محمد علی‌شاه و بازگشت استبداد صغیر باعث شد تا فرآیند چهارم جنبش اجتماعی ایران با شکل بندی جدیدی وارد کارزار شود که این اعتلا این بار برعکس گذشته که از تهران زایش می‌کرد از تبریز توسط سرداران ملی یعنی باقرخان و ستارخان آغاز شد شعار فرآیند چهارم جنبش نوین اجتماعی ایران بازگشت دو باره مشروطیت و نفی استبداد صغیر محمد علی‌شاه بود که به شدت دامنه این شعار که ایزه آن بسیج توده‌های حول حرکت مشروطه‌خواهان ستارخان و باقرخان بود از مرزهای آذربایجان گذشت و به مرکز و جنوب کشیده شد که نتیجه آن حمایت سردار اسعد بختیاری و... از مشروطیت خواهان آذربایجان گردید که حاصل همه این سوژه و ایزه آن گردید که مشروطیت خواهان با رسیدن به تهران دو باره دربار قاجاریه که از حمایت روس برخوردار بود به زانو درآوردند و تسلیم خواسته‌های خود کنند بنا براین مرحله چهارم جنبش نوین اجتماعی ایران هم با پیروزی مشروطه خواهان به پیروزی رسید ولی آنچه باید در رابطه با ساختار و مضمون مرحله چهارم جنبش نوین اجتماعی ایران در قیاس با مرحله سوم جنبش اجتماعی ایران مطرح کنیم اینکه مضمون جنبش اجتماعی از این مرحله به بعد برعکس سه مرحله قبل که صورتی غیر قهرآمیز داشت در مرحله چهارم جنبش نوین اجتماعی ایران چهره مسلحانه و قهرآمیز به خود گرفت و دلیل آنهم شیوه خشونت و سرکوب دربار و قاجاریه بود که با به توپ بستن مجلس که شیرازه همه دستاوردهای جنبش اجتماعی مشروطیت در مرحله سوم



مسلمان عرب و غیر عرب سرایت پیدا کرد و همه سرزمین‌های مسلمانان اعم از عرب و عجم و غیر عجم تحت نهضت استقلال طلبانه تزریقی از بالا تجزیه گردیدند اینجا بود که کشور ما هم آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم به دلیل نظام ملوک الطوائفی که در عرصه مرحله پنجم جنبش اجتماعی گریبانگیر آن شده بود از این سیاست جدید امپریالیسم انگلیسی پیروز شده از جنگ اول بی نصیب نماند و با توجه به درون‌گرایی که به علت پیروزی انقلاب اکتبر روسیه برای قدرت رقیب امپریالیسم انگلیس یعنی روسیه در اواخر جنگ اول بین‌الملل بوجود آمده بود تقریباً عرصه را برای یک تازی امپریالیسم انگلیس در ایران فراهم کرده بود در این رابطه بود که دولت انگلیس با کودتای سال ۱۲۹۹ رضاخان و تکوین دولت متمرکز پهلوی در ادامه سیاست منطقه‌ای خود شرایط را برای ایجاد فرآیندی نوین در تکوین مرحله ششم جنبش نوین اجتماعی ایران فراهم ساخت البته در همین جا نباید واقعیت پسیفیسیم جنبش اجتماعی در اواخر مرحله پنجم از نظر دور بداریم چراکه اگر جنبش جنگل در شمال توسط رضاخان در هم شکسته می‌شود و یا جنبش آذربایجان و خراسان قلع و قمع می‌گردد و حتی جنبش راست‌گرای خزل در جنوب به گل می‌نشیند و... علت اصلی موفقیت رضاخان و دیپلماسی انگلیس در ایران، پتانسیل رضاخان و پتانسیل انگلیس و بی‌تفاوتی دولت انقلابی روسیه و... نبود بلکه آنچه به عنوان عامل اصلی موفقیت رضاخان در ایران جهت سرکوب جنبش‌های منطقه‌ای گردید پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در اواخر مرحله پنجم بود که توسط آن شرایط جهت سرکوب این جنبش‌ها بدست رضاخان فراهم ساخت البته این پسیفیسیم هم در جنبش شمال بود و هم در جنبش آذربایجان و خراسان و مرکز و جنوب و... و همین پسیفیسیم بود که مانع از بسیج حمایت اجتماعی از هژمونی این جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای گردید این عامل بود که باعث گردید تا تقریباً تمامی سران این جنبش‌های منطقه‌ای در اواخر فرآیند پنجم جنبش اجتماعی منفرد از توده‌ها گردند و شکل‌گیری این سکتاریسم زمینه غلبه رضاخان بر جنبش‌های منطقه‌ای مرحله پنجم فراهم ساخت.

آسیب شناسی پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در مرحله پنجم: در باب آسیب شناسی پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در پنجمین فرآیند جنبش به لحاظ تئوریک از طرف روشنفکران داخل و خارج هنوز سخنی بیان نشده است و این موضوع باعث گردیده تا ما غلبه انگلیس و رضاخان بر جنبش‌های ملوک الطوائفی مرحله پنجم به صورت یک پیروزی ببینیم البته جدای از این به علت مکتوم ماندن ریشه تئوریک پسیفیسیم اواخر فرآیند پنجم جنبش اجتماعی ایران ما باعث گردیده تا این پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در فرآیندهای بعدی هم دوباره ظهور کند و ضربات مهلکی بر دستاوردهای جنبش اجتماعی ایران وارد کند که پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و همچنین پسیفیسیم جنبش ایران بعد از سرکوب جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد و به این ترتیب پسیفیسیم جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ و... همه دارای یک ریشه واحد هستند که اگر به لحاظ تئوریک نتوانیم آسیب شناسی کنیم قطعاً و جزماً آخرین مقطع و فرآیند جنبش اجتماعی ایران یعنی فرآیند جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ هم توسط این میکروب یا اپیدمی ناشناخته گرفتار خواهد شد و شرایط برای پیروزی دوباره حاکمیت دسپاتیزم اتوکراتیک فقهاتی و توتالی‌تر مذهبی فراهم خواهد کرد چراکه اگر در اواخر مرحله پنجم جنبش اجتماعی ایران اپیدمی پسیفیسیم گریبانگیر جنبش اجتماعی ایران نمی‌شد جنبش اجتماعی ایران مانند فرآیند سوم و چهارم به راحتی می‌توانست انحرافات گذشته خود را چه در عرصه هژمونی و چه در عرصه تاکتیک و استراتژی تصحیح نماید لذا در این راستا بود که آنچنانکه در فرآیندهای اول و دوم و سوم و چهارم جنبش اجتماعی ایران دیدیم این جنبش در هر فرآیند نوینی در بستر یک حرکت استکمالی توفنده تر و همه جانبه تر از مرحله قبلی خود به میدان می‌آمد و روند خود را کامل‌تر می‌کرد بنابراین برای آسیب شناسی پسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در فرآیند پنجم بهتر است بحث را

بود راهی جز تکیه بر سلاح برای نیل به خواسته خود که بازگشت به مشروطیت بود برای جنبش اجتماعی در مرحله چهارم نگذاشته بود در نتیجه جنبش اجتماعی در مرحله چهارم با تکیه بر سلاح و شیوه قهرآمیز توانست محمد علی‌شاه را وادار به فرار و بازگشت به مشروطیت بکند که البته در این مرحله هم آنچنانکه ویژه تمامی مراحل قبلی جنبش اجتماعی ایران بود به علت فقر برنامه و فقر تئوریک دستاوردهای مشروطیت ایران نتوانست در مسیر اعتلای تاریخی خویش قرار گیرد در نتیجه به علت ضعف فرهنگی و تئوریک و برنامه که حاصل آن رشد تضادهای داخلی بود باعث گردید تا جنبش اجتماعی مرحله چهارم هم به رکود گرفتار شود.

۵- جنبش اجتماعی استقلال طلبانه: به علت ورود به قرن بیستم و شروع جنگ جهانی اول و افزایش قدرتهای امپریالیستی غربی و شعار تقسیم باز تقسیم جهان توسط امپریالیست‌های جهانی نو رسیده و زایش انقلاب کبیر اکتبر روسیه در این مقطع شرایط نوینی برای شکل‌گیری مرحله پنجم جنبش نوین اجتماعی ایران بوجود آمد که برعکس شعار مرحله سوم و چهارم که شعار مشروطه خواهی بود به علت غلبه قدرتهای امپریالیستی جهانی شعار مرحله پنجم جنبش اجتماعی ایران تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر روسیه و جنگ جهانی دوم شعار استقلال طلبانه و عدالت‌خواهانه بود البته پر واضح است که شعار عدالت‌خواهانه مرحله پنجم جنبش اجتماعی ایران با شعار تشکیل عدالت خانه مرحله دوم جنبش اجتماعی ایران از فرش تا عرش با هم متفاوت می‌باشد و هر گز نباید چنین تصور کرد که این دو شعار مضمون واحدی داشته‌اند چراکه در شعار تشکیل عدالت خانه مرحله دوم جنبش اجتماعی ایران این شعار آنچنانکه مطرح کردیم فقط جنبه نهادی و حقوقی محدود داشته است نه به صورت نظامی و سیستمی در صورتی که در شعار عدالت‌خواهانه مرحله پنجم آنچنانکه مطرح شد این شعار تحت تاثیر انقلاب اکتبر روسیه عدالت نه به صورت نهادی مرحله دوم مطرح می‌شد بلکه بالعکس به عدالت به عنوان سیستم و نظام اقتصادی و اجتماعی نگریسته می‌شد که با آن عدالت چهره‌ای کاملاً متفاوت پیدا کرد اما اگر این‌ها به عنوان مزیت شعار مرحله پنجم فرآیند جنبش اجتماعی ایران در نظر بگیریم جنبش اجتماعی ایران در مرحله پنجم دارای فونکسیون منفی هم بود که آن طرح شعار استقلال طلبانه در یک حرکت واکنشی و عکس‌عملی با واقعیت امپریالیستی جهانی شکل گرفت که حاصل آن تجزیه جنبش اجتماعی ایران در این فرآیند و منطقه‌ای شدن جنبش اجتماعی بود بطوریکه تقریباً جنبش اجتماعی به صورت ملوک الطوائفی درآمد و در هر بخشی از خاک ایران جنبش تحت شعار استقلال طلبانه سکندار حرکت منطقه‌ای خود گردید در شمال حرکت جنگل در خراسان و در آذربایجان و همچنین در جنوب هر کدام به صورت مجزا پرچم استقلال طلبانه خود را جدای از دیگری علم کردند و همین امر عامل اصلی و بستر ساز سرکوب فرآیند پنجم جنبش نوین اجتماعی ایران را فراهم ساخت چراکه با ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی و شعار ایران متحد توسط این دولت ارتجاعی وابسته تمامی جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای یک بیک خلع شعار و سرکوب شدند و با تشکیل استبداد پهلوی توسط رضاخان تقریباً تمامی دستاوردهای جنبش اجتماعی ایران نابود گردید و ایران دوباره یکپارچه در حلقوم ظلمت بیست ساله استبداد رضاخان فرو رفت با شکل‌گیری حکومت متمرکز رضاخان و شکل‌گیری استبداد بیست ساله پهلوی تحت استراتژی جهانی امپریالیسم انگلیس که به موازات منهدم شدن امپراطوری عثمانی به عنوان یکی از قطب‌های جهانی ضد انگلیسی در بستر جنگ بین‌الملل اول توسط طرح شعار ملیت‌های جغرافیایی همراه با نفی ملیت‌های مذهبی که زیر بنای تشکیل امپراطوری عثمانی بود شرایط جهت قطعه قطعه شدن امپراطوری عثمانی به عنوان دشمن حربی امپریالیسم انگلیس در جنگ بین‌الملل اول فراهم گردید که این تجزیه قومیت از مرکز امپراطوری عثمانی با تشکیل کشور ترکیه توسط آتاتورک شروع شد و تقریباً به تمامی کشورهای

با این سوال‌ها شروع کنیم که:

چه شد که جنبش اجتماعی ایران در فرآیند پنجم خود تسلیم سرکوب رضاخان گردید و بیست سال در عرصه دیکتاتوری رضاخان بخواب رفت؟

چه شد که آن جنبش اجتماعی که برای اندکی هم در برابر دیکتاتوری محمد علیشاه نتوانست سکوت را اختیار کند و هنوز صدای به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمد علیشاه خاموش نشده بود که به صورت همه جانبه از آذربایجان تا مرکز و جنوب با آچمز کردن محمد علیشاه خواب دیکتاتوری کردن را از چشمان او گرفتند و او را وادار به گریز و فرار به طرف سفارت روس کردند ولی در دوران بیست ساله رضاخان تسلیم دیکتاتوری رضاخان شدند؟

برای پاسخ به این سوال‌ها باید آسیب شناسی جنبش را در دو مؤلفه هژمونی و مردم دنبال کنیم چراکه در این عرصه هم هژمونی دارای فونکسیون منفی بود و هم توده‌های ایران به لحاظ کاراکتر اجتماعی تأثیر گذار بودند که اگر بخواهیم به صورت محوری بر پایه این دو مؤلفه به تئوریزه کردن موضوع بپردازیم باید دلایل پاسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در اواخر فرآیند پنجم و... در این محورها ارزیابی کنیم:

۱ - پراکنده گی و عدم سازماندهی متمرکز و همه جانبه که مانع خودآگاهی تان‌سپته توده‌ها نسبت به پتانسیل و دینامیسم تاریخی خود می‌شود.

۲ - استفاده ابزاری هژمونی جنبش از جنبش اجتماعی جهت کسب قدرت سیاسی و ناتوانی این هژمونی‌ها جهت هدایت برنامه‌های و مرحله‌ای جنبش برای نیل به اهداف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توده‌ها.

۳ - رشد کمی سرطانی خرده بورژوازی شهری و روستائی ایران از بعد از مشروطیت در عرصه کمپین جنبش اجتماعی و فراگیر شدن کاراکترهای خرده بورژوازی مثل اعتقاد به مبارزه کوتاه مدت و انارشویست‌گرایی و عدم اعتقاد به مبارزه دراز مدت سازمان‌گرایانه مرحله‌ای حزبی و تکیه مطلق کردن بر قهر و خشونت به عنوان تنها عامل پیروزی کوتاه مدت و اعتقاد به کسب قدرت سیاسی به عنوان شاه کلید همه پیروزی‌ها و بسنده کردن به منافع خاص فردی و گروهی به جای تکیه کردن بر منافع اجتماعی و قشری‌گرایی و پوزیتویسم به جای نگاه دیالکتیکی و تاریخی و هژمونی طلبانه طبقاتی و تلاش در جهت کسب رهبری به هر طریقی که شده به جای اعتقاد به رهبری جمعی اجتماعی و تکیه بر مذهب فقهاتی پوزیتویستی به جای ایدئولوژی تاریخ‌گرا و...

۴ - بی اعتمادی بحرکت دراز مدت رهبری به علت بی برنامه گی و بی سازماندهی و بی تئوریک بودن مبارزات و هدایتگری رهبری جنبش.

۵ - فونکسیون شکست‌های تاریخی که از حمله اسکندر گرفته تا حمله اعراب و از حمله اعراب گرفته تا حمله مغول و از حمله مغول گرفته تا شکست‌های روسیه در زمان قاجار و... همه و همه ایجاد یک روح بی اعتمادی تاریخی در توده‌های ما کرده بود.

۶ - ناتوانی هژمونی در انجام یک مبارزه دراز مدت برنامه ریزی شده مرحله بندی جهت هدایتگری مبارزات جنبش اجتماعی در یک مسیر غیر آنتاگونیستی.

۷ - رشد تضادهای داخلی هژمونی جنبش در عرصه سهم خواهی بیشتر قدرت و سر ریز شدن این تضادها به متن توده‌ها.

۸ - فقر تئوریک و درک احساسی و پوزیتویستی از مذهب و مکتب و فقدان یک آگاهی مکتبی هدایتگر

۹ - بی توجهی رهبری به منافع تاریخی جنبش و تکیه به منافع گروهی آن‌ها.

۱۰ - سرکوب همه جانبه سیاسی نظامی و پلیسی و اجتماعی و فرهنگی

حکومت‌های غاصب و دیکتاتورهای به قدرت رسیده.

۱۱ - عدم وجود یک هسته پرولتاریای صنعتی سازمان‌گر در ثقل جنبش اجتماعی.

۱۲ - عدم شکل‌گیری یک سرمایه‌داری ساخت‌گرای تاریخی و پیوند تاریخی سرمایه‌داری ایران با چاه‌های نفت جنوب.

۱۳ - تکیه رهبری جنبش بر قدرت‌های برونی یا بر نهادهای قدرت و سر نیزه در عرصه نظامی و پلیسی پس از پیروزی‌های مقطعی اولیه به جای جنبش اجتماعی بستر ساز حاکمیت آن‌ها.

۱۴ - فونکسیون مذهب فقهاتی تخدیری و تحمیقی و تحمیری و تسلیم طلبانه در حرکت جنبش.

۱۵ - بی اعتقادی به پتانسیل تاریخی توده‌ها و مطلق کردن فونکسیون مکانیسمی برونی اعتقادات سنتی و جایگزین کردن نیروهای غیبی سنتی به جای پتانسیل‌های تاریخی - طبقاتی.

۱۶ - فونکسیون منفی غارتگری تاریخی جامعه قبیله گی اعم از قاجاریه و زندیه و افشاریه و صفویه و سلجوقی و... غیره در ذهنیت تاریخی توده‌ها.

۱۷ - فونکسیون منفی سنت‌های تاریخی - مذهبی - فرهنگی - اجتماعی بتون آرمه شده که به عنوان سد سکندری در برابر تمامی تحولات سوپژکتیوی و ابژکتیوی توده‌ها قرار گرفته است.

۱۸ - وجود یک نهاد روحانیت تاریخی واپس‌گرا و پوزیتویستی و غیر تکامل پذیر و قدرت طلب و منفعت خواه و سنت‌گرا و گسترده که دارای پایگاه تاریخی اجتماعی می‌باشد.

۱۹ - عدم استحاله تاریخی مناسبات زمین‌داری به مناسبات سرمایه‌داری در بستر دینامیسم تاریخی و تکیه این استحاله به سرمایه‌های درباری و نفتی و دستوری برون مرزی و...

همه و همه محورهای تئوریک هستند که باعث شکل‌گیری پاسیفیسیم جنبش اجتماعی ایران در اواخر فرآیند پنجم و ششم و هفتم و هشتم و... گردیده است و تا زمانی که این عوامل نوزده گانه به شکل تئوریک و تاریخی در بستر دینامیسم اجتماعی ایران حل نگردد امکان دست یابی به جنبش اجتماعی تاریخ ساز برای ما وجود نخواهد داشت و جنبش‌های اجتماعی ایران پیوسته یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند و بعد از مدتی در مرداب گاو خونی تاریخ ایران نابود می‌شود.

**۶- جنبش اجتماعی ملی کردن صنعت نفت کشور:** بر پایه عوامل نوزده گانه فوق بود که فرآیند پنجم جنبش اجتماعی ایران با استقرار دیکتاتوری بیست ساله رضاخان به رکود کشیده شد اما در دوران بیست ساله استبداد رضاخان به علت تحولات ابژکتیو و سوپژکتیوی که در ایران صورت گرفت پس از شعله ور شدن جنگ بین‌الملل دوم و تبعید رضاخان توسط انگلیسی‌ها و در نتیجه شکسته شدن اسطوره‌های رعب و وحشت رضاخانی که به صورت مشخص از شهریور ۱۳۲۰ صورت گرفت رفته رفته جنبش اجتماعی نوین ایران از رکود و خمود بیست ساله خارج گردید و فرآیند نوینی را از سر گرفت که به علت خود ویژگیهای تاریخی - اجتماعی - اقتصادی فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران تفاوت ماهوی با فرآیندهای پنج گانه قبل داشت آنچه به طور مشخص فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران را از فرآیندهای پنج گانه قبل منفک می‌کرد عبارت بودند از:

الف - وجود یک رهبری ملی و مستقل و غیر وابسته و مجرب و آگاه و تحصیل کرده و... که در راس آن دکتر محمد مصدق قرار داشت.

ب - شکل‌گیری یک هسته پرولتاریای صنعتی در دل قشر فراگیر شهر و روستای خرده بورژوازی.

جنبش اجتماعی از صحنه جامعه گردید که خود این امر بستر کودتای ۲۸ مرداد را فراهم ساخت.

ب - عدم سازماندهی همه جانبه جنبش اجتماعی و حفظ صورت خودبخودی گذشته خود عامل دیگر عدم توانایی جنبش اجتماعی جهت مقاومت در برابر کودتا بود چراکه آن بخش از جنبش که دارای سازماندهی و تشکیلات بود و توانایی مقابله با کودتا را داشت به علت اینکه رهبری آن در دست حزب توده بود عملاً مانند بخش دیگر جنبش اجتماعی پاسیف و منفعل گردید.

ج - صف آرائی نهاد روحانیت در برابر رهبری جنبش اجتماعی و حمایت معنوی آن‌ها از دربار و زاهدی زمینه مشروعیت پیدا کردن کودتا را فراهم ساخت.

۷- **جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد:** علیهذا با همه این احوال کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نقطه پایانی بر فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران بود که باعث گردید تا جنبش اجتماعی ایران برای ده سال دیگر خود را در پرده محاق فرو ببرد البته در دوران ده ساله فترت فرآیند ششم و هفتم جنبش اجتماعی ایران بخش‌هایی از جنبش اجتماعی تنور مبارزه را گرم نگه داشتند مثل جنبش دانشجویی و جنبش کارگری ولی بهر حال کودتای ۲۸ مرداد فونکسیون بسیار منفی در وجدان اجتماعی جنبش اجتماعی بوجود آورد که حاصل آن همان رکود و یاس و سر خوردگی بود در این مدت ده ساله به علت شدت یافتن خفقان و دسپاتیزم از طرف دولت کودتا و رژیم توتالیتر پهلوی امکان هرگونه حرکت سوبژکتیوی یا ابژکتیوی در راستای تحول جنبش اجتماعی به بن بست بر خورد می‌کرد که حاصل آن ادامه رکود جنبش اجتماعی تا سال‌های ۴۰ بود در سر آغاز دهه چهل با پیروزی حزب دمکرات‌ها در آمریکا و پیروزی کندی سیاست امپریالیسم آمریکا در رابطه با تثبیت حاکمیت خود بر نظام بین‌المللی بر عکس دهه ۳۰ که بر جنگ و سر نیزه و ... استوار بود تجدید نظر کرده و جهت تثبیت حاکمیت بر کشورهای پیرامونی بر رفرم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تکیه کرد بدین علت بود که امپریالیسم آمریکا به سر عقل آمد و معتقد گردید که جهت تثبیت حاکمیت خود باید رفرم سیاسی اقتصادی در کشورهای پیرامونی بوجود آید تا شرایط تثبیت حاکمیت‌های وابسته در این کشورها فراهم گردد از آنجائیکه که کشور ما از بعد از کودتای ۲۸ مرداد از وابستگی بعد از جنگ به انگلیس روند وابستگی به آمریکا را در پیش گرفته بود لذا در این رابطه بود که این پکیج جدید امپریالیسم آمریکا در رابطه با تثبیت وابستگی کشورهای پیرامونی در ایران هم به کار گرفته شد که حاصل آن انجام رفرم‌های اقتصادی - سیاسی دستوری و تزریق از بالا به شاه بود که این همه باعث گردید تا شاه تن به عقب نشینی نسبت به سیاست چترهای اختناق و مشت‌های آهنین دهه بعد از کودتای خود بدهد و به جای آن دستکش‌های مخملی رفرم را برای پوشش پنجه بوکس‌های خود انتخاب نماید بدین علت بود که جنبش اجتماعی فرآیند هفتم فرصت احیاء مجدد خود را فراهم دید و جهت بازسازی دوباره خود دو باره دست بکار شد البته به علت اینکه برعکس فرآیند مرحله ششم که رهبری جنبش اجتماعی از قبل تکوین یافته بود در مرحله اعتلای فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران در سر آغاز دهه چهل جنبش اجتماعی ایران در خلاء رهبری قرار داشت و به همین دلیل بود که تا آخر فرآیند هفتم جنبش اجتماعی اسیر و گرفتار همین بحران رهبری باقی ماند و به علت همین بحران رهبری جنبش هفتم اجتماعی ایران در ۱۵ خرداد ۴۲ نابود گردید و به رکود کشیده شد.

**آسیب شناسی جنبش هفتم اجتماعی ایران:** گرچه عمر فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران بیش از دو سال طول نکشید ولی برخورد تئوریک جهت علت یابی شکست این فرآیند می‌تواند راه گشای ما در شناخت فرآیندهای بعدی جنبش اجتماعی گردد علی‌که باعث شکست جنبش اجتماعی در

ج - پیدا شدن احزاب چپ وارداتی محصول انقلاب کبیر اکتبر روسیه که عاملی جهت انتقال فرهنگ سیاسی و سوسیالیستی و تحزبگرایی از آن انقلاب به داخل ایران گردید که خود این امر در ادامه انتقال فرهنگ تحزبگرایی مغرب زمین که محصول انقلاب کبیر فرانسه بود شرایط تحزبگرایی و دوری از قبیله‌گرایی و طایفه‌گرایی گذشته را در ایران فراهم ساخت.

د - طرح شعار ملیت خواهی که بعد از جنگ بین‌الملل اول به عنوان یک شعار امپریالیستی و منفی بود به علت شرایط تاریخی بعد از جنگ بین‌الملل دوم به عنوان یک شعار مترقی استحاله گردید.

ه - طرح شعار ملی کردن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق به عنوان حبل‌المتین تکوین فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران و ...

بر این سیاق بود که فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران حول شعار «ملی کردن صنعت نفت کشور» و «شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت» دکتر محمد مصدق از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی به مدت ۱۲ سال ادامه پیدا کرد که این حجم زمانی برای جنبش اجتماعی ایران تقریباً تا کنون بی‌بدیل بوده است فرآیند ششم جنبش اجتماعی ایران بر عکس فرآیندهای ماقبل دارای فراز و نشیب‌ها و جزر و مدهای فراوانی بود که توجه تئوریک به آن خالی از بهره نخواهد بود:

۱ - شکل‌گیری جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان در بستر جنبش ششم اجتماعی ایران.

۲ - شکل‌گیری احزاب مختلف ملی و مارکسیستی در جهت هدایت‌گری جنبش ششم اجتماعی.

۳ - برکناری نهاد روحانیت از عرصه‌های هژمونی جنبش ششم اجتماعی و کارگری و دانشجویی.

۴ - شکل‌گیری جنبش اجتماعی ملی در کل کشور به جای جنبش‌های منطقه‌ای گذشته.

۵ - شکل‌گیری وحدت رهبری در سیمای دکتر محمد مصدق قهرمان ملی ایران برای کل جنبش اجتماعی ایران.

**آسیب شناسی جنبش ششم اجتماعی ایران:** اما با همه این احوال جنبش اجتماعی مرحله ششم اگرچه در مراحل اولیه حرکت خود که در لوای شعار ملی شدن صنعت نفت حرکت می‌کرد به پیروزی تمام و کمال رسید و توانست صنعت نفت ایران را ملی نماید و از حاکمیت شرکت نفت انگلیس بر نفت ایران خلع ید کامل نماید و پیروزی ایران و جنبش اجتماعی آن را در نهادهای بین‌المللی ممکن سازد ولی به مرور زمان در مرحله دوم حرکت جنبش اجتماعی که مرحله شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت که حرکتی در جهت نفی سلطنت پهلوی بود جنبش اجتماعی ایران دچار شکست شد که نمودار این شکست با کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق به انجام رسید آنچه که باعث شکست جنبش اجتماعی ایران در بخش دوم مرحله ششم گردید عبارتند از:

الف - ایجاد اختلاف در بین نیروهای مدعی رهبری جنبش اجتماعی اعم از مذهبی و ملی و مارکسیستی که به علت سهم خواهی بیشتر حاصل شده بود بطوریکه در مرحله دوم فرآیند ششم جنبش اجتماعی هر کدام از بخش‌های فوق که برای خود سهم شیر طلب می‌کرد علم مخالفت با مصدق بر افراشت و برای نفی مصدق به عنوان عمده‌آتور دربار در حمله به مصدق وارد کارزار گردید بطوریکه هر کدام سعی می‌کرد در کوبیدن مصدق از دیگر سبقت بگیرد اینجا بود که فریادهای حزب توده و باند کاشانی و باند آیت - مظفر بقانی و حزب زحمت کشان و ... با مشت‌های آهنین دربار مخلوط گردیده شد و باعث پاره پاره شدن جنبش اجتماعی نهضت مقاومت ملی گردید که حاصل این چهل تیکه شدن جنبش رکود

فرآیند هفتم گردید عبارت بودند از:

عدم وجود شعار هویت بخش جنبش اجتماعی که این موضوع کاملاً برعکس شش فرآیند قبلی جنبش بود چرا که در شش فرآیند قبلی جنبش اجتماعی آنچنانکه مطرح کردیم تنها عامل هدایتگر و هویت بخش جنبش اجتماعی شعار جنبش بود که آنچنانکه مطرح کردیم:

در فرآیند اول جنبش اجتماعی ملی شدن دخانیات توسط نفی قرارداد رژی و در

فرآیند دوم شعار جنبش اجتماعی ایجاد عدالتخانه‌ها و

در فرآیند سوم شعار جنبش اجتماعی حکومت مشروطه جهت محدود کردن قدرت دربار و

در مرحله چهارم شعار جنبش اجتماعی بازگشت دوباره مشروطه و نفی استبداد صغیر محمد علی‌شاه و

در مرحله پنجم شعار جنبش اجتماعی استقلال طلبی و

در مرحله ششم شعار جنبش اجتماعی ملی شدن صنعت نفت کل کشور بودند اما

در مرحله هفتم جنبش اجتماعی ایران جنبش از همان آغاز اسیر دو بحران مردافکن گردید که یکی از آن‌ها بحران هویت بود و دیگر بحران رهبری بحران هویت فرآیند هفتم جنبش به علت نداشتن شعار بود و بحران رهبری جنبش به علت خود به خودی بودن و اسیر شرایط شدن تکوین جنبش اجتماعی بود توضیح آنکه فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران به علت اینکه فاقد یک رهبری هدایت‌گرانه بود نتوانست یک شعار همه جانبه پیدا کند بطوریکه شاید اگر با هزار ترفند بخواهیم برای فرآیند هفتم شعاری پیدا کنیم آن شعار مخالفت با آزادی زنان در عرصه انتخابات و آموزش و جامعه باشد چراکه رهبری موج سوار فرآیند هفتم حرکت خود را با مخالفت با آزادی زنان شروع کرد هر چند که بعداً کوشید به علت ذهنیت ضد آمریکائی که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد در مردم ما بوجود آمده بود با نفی کاپیتالیسم و مصونیت سیاسی آمریکائی‌ها به حرکت خود صبغه ضد آمریکائی بخشد ولی به دلیل اینکه موضع ضد آمریکائی او از مضمون ضد استثماری برخوردار نبود لذا این حرکت او فقط جنبه سیاسی و حقوقی داشت به همین علت شعار نفی کاپیتالیسم او نتوانست جنبه شعار همه جانبه‌ای به خود بگیرد و همان شعار زن ستیزی اول او بیشتر هویت حرکت او را تعیین می‌کرد به همین دلیل برعکس فرآیندهای قبلی جنبش اجتماعی به علت فقدان شعار بسیج کننده اگرچه رهبری جنبش اجتماعی می‌کوشید با استفاده از سنت‌های تاریخی توده‌ها توسط روحانی بودن خود به حرکت خود تقدس بخشد و این تقدس در جهت نفوذ حرکت خود در سطح جامعه مذهبی ایرانی بکار گیرد ولی عرصه و فراگیری فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران نشان داد که رهبری جنبش اجتماعی در این امر هم ناکام ماند چراکه حد گستردگی جنبش بجز محدودیت بازار و بخش‌های جزئی از روحانیت و بخش از لومین پرولتاریای امثال طبیب و حاج اسماعیل رضائی و حاجی مهدی عراقی بالاتر نرفت و جنبش مرحله هفتم در ۱۵ خرداد ۴۲ با تبعید رهبری آن به ترکیه متوقف و در محاق رفت دومین بحران فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران بحران رهبری آن بود که آنچه که باعث شکل‌گیری بحران رهبری در فرآیند هفتم جنبش اجتماعی گردید بازگشت پیدا می‌کند به تلاش رهبری موج سوار آن برای جایگزین کردن تشکیلات سنتی روحانیت به جای رهبری حزبی مرحله ششم جنبش اجتماعی که با توجه به اینکه کلا تشکیلات سنتی روحانیت به علت پایه سوبژکتیوی فقهی آن کاملاً یک تشکیلات مرده و فاقد هر گونه حرکت و توان هدایتگری می‌باشد لذا در این رابطه وقتی که رهبری از جایگزین کردن تشکیلات سنتی روحانیت به جای تشکیلات حزبی مرحله قبل نا امید گشت دست به طرف تشکیلات سنتی بازار و هیئت‌های مذهبی و تشکیلات سنتی لومین پرولتاریا برد که تشکیل هیئت‌های متولفه

و حاکمیت باند طبیب و حاج اسماعیل رضائی بر فرآیند هفتم جنبش اجتماعی به این علت بود به هر حال مرحله هفتم جنبش اجتماعی ایران در ۱۵ خرداد ۴۲ به پایان رسید ولی اگرچه هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ گستردگی و فراگیری آن دارای محدودیت بسیار بود ولی با خود پیامهای استراتژیکی تاریخی داشت که به علت عدم تبیین تنوریک آن از طرف روشنفکران باعث گردید که جنبش اجتماعی ما در مرحله هشتم نتواند گریبان خود را از آن بحران‌ها نجات دهد لذا در همان ورطه قبلی اسیر گشت و باعث گردید که این همه تاوان از طرف این ملت تا کنون بابت آن پرداخت گردد اگر روشنفکر ما در آن برهه از زمان مسئولیت خود را که شناخت آسیب شناسانه فرآیند هفتم جنبش اجتماعی می‌بود به درستی تشخیص می‌داد و می‌توانست آسیب‌های فرآیند هفتم به درستی تنوریزه کند امروز ما در این مرحله تاریخی قرار نداشتیم و این همه تاوان جانسوز و جگرگداز نمی‌بایست در پای فرآیند هشتم جنبش اجتماعی بگذاریم به هر حال به مصداق این ضرب‌المثل که می‌گوید ضرر هر جا که جلوش گرفته شود نفع است اگرچه تاکنون هیچ گونه تحلیل تنوریک و آسیب شناسی تنوریک از فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران صورت نگرفته است از آنجائیکه آسیب شناسی فرآیند هشتم که اصلی‌ترین فرآیند تاریخ جنبش اجتماعی ما تا کنون می‌باشد در گرو آسیب شناسی فرآیند هفتم جنبش اجتماعی می‌باشد لذا در این راستا موظفیم بر تنوریزه کردن آسیب شناسی فرآیند هفتم جنبش اجتماعی تکیه داشته باشیم که در این راستا به تبیین آن می‌پردازیم:

الف - نخستین دستاورد تنوریکی که فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران ببار آورد عبارت از این حقیقت بود که روحانیت فقه زده اسیر سنت‌های تاریخی و گرفتار تشکیلات سنتی هرگز نمی‌تواند نه به لحاظ سوبژکتیویته و نه به لحاظ ابژکتیویته رهبری جنبش اجتماعی را بدست گیرد و اگر اقدام به چنین کاری بکند جز زایش مخوف‌ترین اتوکراتیک و دسپاتیسم و استبداد سر منزل مقصودی برای آن وجود نخواهد داشت.

ب - اسلام فقاهتی یک سلاح قدرت و ابزار هویت است نه تنوری هدایت و سازمان‌گری و برنامه‌لذا تکیه بر چنین اسلامی هر چند هم که بخواهیم به صورت خوش‌بینانه به آن توجه بکنیم راهی جز اینکه آنرا جاده صاف کن رژیم قدرت و زور و سلطه بدانیم برایمان وجود نخواهد داشت.

ج - سیاسی و حقوقی و اقتصادی و مدیریتی که بخواهد از دل فقه سنتی زایش کند راهی جز نیل به فاشیستی‌ترین دکترین‌های سیاسی و حقوقی و اقتصادی و مدیریتی برایش باقی نخواهد ماند.

د - ولایت فقیه در عرصه نظام سازی یا نهاد سازی تبیین کننده فاشیستی‌ترین و اتوکراتیک‌ترین و دسپات‌ترین رژیم‌های حکومتی می‌باشد که تنها بر زور و سر نیزه لباس تقوی پوشیده است.

ه - اسلام فقاهتی در عرصه هدایتگری جنبش اجتماعی راهی جز تکیه بر ارتجاعی‌ترین و قشری‌ترین و ضد دموکراتیک‌ترین و ضد انسانی‌ترین شعارها برایش باقی نمی‌ماند آنچنانکه این موضوع در رابطه با شعار زن ستیزانه فرآیند هفتم جنبش اجتماعی تجربه کردیم.

و - هر گونه مبارزه ضد امپریالیستی یا شعار ضد امپریالیستی یا ضد آمریکائی روحانیت فقاهتی به خاطر اینکه پایه برنامه‌ای و ایدئولوژیکی و تنوریک ندارد بیش از اینکه ماهیت ضد امپریالیستی داشته باشد ماهیت سیاسی و هویتی دارد که رهبری فقاهتی روحانیت فقط می‌کوشد از آن استفاده ابزاری جهت پیش برد اهداف خود و سرکوب دشمنان و مخالفان خود بکند و طبیعتاً پس از مصرف آن مانند کلینکس یک بار مصرف تغییر خواهد داد.

ز - روحانیت فقاهتی تمامیت خواه است و قدرت را برای خود امری تقویض شده از جانب پیامبر و امام زمان می‌داند که هیچ کس را یارای تقسیم و مشارکت با آن نیست.

رابطه بود که جنبش اجتماعی روز به روز اعتلای بیشتری پیدا می‌کرد تا اینکه سرانجام به پیروزی مرحله‌ای خود در ۲۲ خرداد ۵۷ نائل گردید.

**آسیب شناسی جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷:** آنچه از زاویه آسیب شناسی جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ با یک نگاه تئوریک باید مطرح کنیم اینک:

۱- جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ همانند جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد ۴۲ آستان دو بحران ساختاری بود که این‌ها آنچنانکه قبلاً هم مطرح گردید عبارت بودند از:

اول - بحران هژمونیک

دوم - بحران تئوریک

۲- بحران هژمونیک جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ معلول دو امر بود:

الف - بحران استراتژی جنبش چریکی که کلیت جنبش پیشگام ایران اعم از مذهبی و مارکسیستی در بر گرفته بود و همگی را تا مرز نابودی پیش برده بود.

ب - مرگ زود رس شریعتی و خلاء تشکیلاتی سازمان‌گرایانه حزبی ادامه دهنده حرکت او که خلاء دو جریان فوق در عرصه جنبش پیشگام عاملی گردید تا بستر موج سواری و رهبری روحانیت بر جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم گردد و با تثبیت رهبری روحانیت بر جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ بود که جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن از مسیر خود منحرف گردید و پی آمد این انحراف بود که شد آنچه که نمی‌بایست می‌شد.

۳- بحران تئوریک جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن معلول دو امر بود که عبارت است از:

اول - عدم انتقال اندیشه شریعتی از جنبش پیشگام و جنبش دانشجویی به متن توده‌ها که با توجه به اینکه سوژکتیو توده‌ها مذهب سنتی تشکیل می‌داد و تنها اندیشه‌ای که در ایران یارای آن را داشت (و دارد و خواهد داشت) تا بتون آرمه سنت و مذهب سنتی را در خود نوب نماید و متن توده‌ها و جنبش اجتماعی را در بستر اعتلای تئوریک قرار دهد فقط و فقط اندیشه شریعتی بود اما از آنجائیکه به علت تعطیلی زود رس ارشاد و زندانی زودرس شریعتی و مرگ زود رس شریعتی و خلاء تشکیلات سازمان‌گرای حزبی ادامه دهنده حرکت شریعتی امکان انتقال اندیشه شریعتی به متن توده‌ها جهت استحاله مذهب سنتی فراهم نگردید این موضوع باعث گردید تا خلاء تئوریک به شکل مهلکی در جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ بوجود آید که حاصل آن با توجه به خلاء رهبری که فوقاً مطرح گردید زمینه جایگزینی اسلام فقاهتی سنتی روحانیت به عنوان تئوری جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم گردید که این جایگزینی ریشه شکست جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ را فراهم ساخت چراکه زمانیکه فقه سنتی حوزه‌ای غیر تاریخی و... لباس سیاست یا لباس حقوق یا لباس عدالت یا لباس اجتماع به تن کند آنچنانکه رادها کریشان می‌گوید بزرگترین جنایت تاریخ بشریت تحقق پیدا کرد آنچنانکه در جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ مشاهده کردیم که چگونه برای اولین بار در تاریخ بشریت مزورانه فقه لباس سیاست و حقوق و اقتصاد و اجتماع و... به تن کرد و بی رحمانه وارد کارزار گردید و به تمامی جنایت‌هایی که بشریت از آغاز تا کنون با بی رحمانه ترین شکل انجام داده بود لباس شریعت و تقوی پوشانید و یک مرتبه تا توده‌های ما چشم خود را باز کردند دیدند بر تارک جنبش اجتماعی آن‌ها نوشته شده است: «واجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلامی است حتی اگر به ترک صلاه بیانجامد» و در راه حفظ این نظام تمام جنایات مباح می‌گردد و آنچنانکه امام سجاد فرمود: «سی هزار نفر شیعه کوفی به قصد قربت الی الله به فرمان شریعت شریح قاضی جهت قتل حسین بسیج شدند.»

دوم - عدم سنخیت بین سوژکتیو جنبش پیشگام با سوژکتیو توده‌ها:

ک - روحانیت فقاهتی نه توان سازمان‌گری توده‌ها را دارد چراکه خود سازمان‌گر نبوده و نه پتانسیل برنامه ریزی دارد چراکه فقه علم حیل است نه علم برنامه.

ل - جنگ و جدال سهم خواهی و تقسیم قدرت در روحانیت بیش از هر گروه اجتماعی دیگر می‌باشد چراکه هر کدام خود را نماینده مستقیم خدا و پیامبر و امام زمان می‌داند لذا براین اساس معتقدند که «من مصیبت و خصم مخطی» در این رابط است که هر کدام اولاً خود را وری توده‌ها می‌بیند ثانیاً مشروعیت و مقبولیت خود را تفویض شده از خدا و پیامبر و امام زمان می‌بیند.

۸- **جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷:** به هر حال با همه این احوال فرآیند هفتم جنبش اجتماعی ایران هم در ۱۵ خرداد ۴۲ به محاق تاریخ فرو رفت و تا سال ۵۷ که فرآیند هشتم جنبش اجتماعی ایران اعتلا پیدا کرد در این پانزده سال فترت اگرچه جنبش اجتماعی در محاق رکود سپری کرد ولی شاخه‌های دیگر جنبش به شدت رو به اعتلا گذاشت که از همه این‌ها مهم‌تر جنبش پیشگام بود که با تمام قابلیت و فاعلیت و پتانسیل عین و ذهن خود پا به میدان مبارزه گذاشت و سیر اعتلا در بسترهای مختلف سیر کرد که از میان همه آن‌ها می‌توانیم به حرکت ارشاد شریعتی و جنبش چریکی بعد از ۴۲ اشاره کنیم که تئور مبارزه را در این ۱۵ سال گرم نگه داشتند در سال ۵۶ با پیروزی کارتر دیپلماسی جدید آمریکا به علت پیروزی دمکرات‌ها دوباره دچار تغییر گردید و تحت این تغییر شرایط بین‌المللی شاه مجبور گردید تا بر اثر فشار سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری قتیله شکنجه و اعدام و اختناق خود را کمی پائین بکشد و همین امر باعث گردید تا نفرت‌های ۲۵ ساله بعد از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا تا آن زمان به یکباره مانند کوه آتش فشان شروع به فوران نماید. البته جدای از این شرایط سوژکتیو یکسان میان فرآیند هفتم و فرآیند هشتم جنبش اجتماعی ایران، وجه مشترک دیگر دو فرآیند هفتم و هشتم نداشتن رهبری هدایت‌گرانه اولیه آن می‌باشد که به علت شکست و بن بست استراتژی چریک‌گرایی و خفقان و سرکوب قهرآمیز شاه تمامی تشکیلات هدایت‌گرانه توده‌ها یا اسیر شده در زندان‌ها بودند و یا آواره در کشورهای خارجی و یا شهید شده در گورستان‌ها و لذا در این راستا بود که با شروع فرآیند هشتم جنبش اجتماعی، آن رهبری که بتواند توان هدایتگری و برنامه دهی جنبش اجتماعی هشتم را داشته باشد وجود نداشت. طبیعی بود که در چنین خلاء آنچنانکه در فرآیند هفتم هم دیدیم این روحانیت موج سوار است که می‌تواند با تکیه بر تشکیلات سنتی خود بر موج‌های جنبش سوار گردد تا جنبش اجتماعی را در پای خواسته‌های فرقه‌ای خود ذبح شرعی نماید به این دلیل بود که جنبش اجتماعی فرآیند هشتم آغاز گردید. آنچه از همان اوان شروع جنبش هشتم اجتماعی با فرآیند هفتم متمایز می‌ساخت شعار جنبش هشتم بود که بر خلاف مرحله هفتم که آنچنانکه گفتیم دارای شعار تعیین کننده‌ای نبود فرآیند هشتم از همان اوان موج سواری روحانیت دارای شعاری مستقل بود که این شعار عبارت بود از «مرگ بر شاه» و همین شعار تعیین کننده بود که عاملی گردد تا روحانیت بر کرسی هدایت‌گری جنبش اجتماعی تکیه زده بتواند روز به روز در جهت بسیج گسترده تر توده‌ها پیش برود و شرایط برای هژمونی همه جانبه خود بر جنبش اجتماعی مهیا کند. اینجا بود که به یکباره عکس روحانیت از زمین به کره ماه انتقال پیدا کرد که با این انتقال بود که از همان زمان هژمونی روحانیت بر جنبش اجتماعی تثبیت گردید. بنابراین یکی از مهم‌ترین مشخصه فرآیند هشتم جنبش اجتماعی شعار مرگ بر شاه او بود که علاوه بر اینکه باعث گسترده‌گی جنبش گردید و عامل تثبیت هژمونی روحانیت شد خود این شعار باعث گردید تا رفته رفته رهبری روحانیت مورد قبول تقریباً تمامی جریان‌های اپوزیسم داخلی قرار گیرد ماحصل اینکه تنها امتیاز مثبت روحانیت موج سوار همین شعار مرگ بر شاه او بود که راه هر گونه شعار را بر جنبش اجتماعی بسته بود در این

توضیح آنکه با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ و متعاقب آن با پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۶۱ و سرازیر شدن فرهنگ عملی و نظری این دو انقلاب به صورت یکطرفه به کشورهای پیرامونی از جمله کشور ما باعث گردید تا اصل دیالکتیک کشف سوژکتیو اجتماعی در کشور ما به فراموشی سپرده شود و جنبش پیشگام ایران در دو شاخه مذهبی و مارکسیستی آن با تاسی از این فرهنگ‌ها به صورت انطباقی در جهت تزریق این اندیشه‌ها به فرهنگ تاریخی ما برآیند که حاصل این برخوردهای انطباقی و این تزریق اندیشه انطباقی به متن توده‌ها و روحانیت سنتی مدافع این فرهنگ سنتی بیزاری از تحول فرهنگی و دفاع دگماتیسم از سنت و مذهب سنتی یعنی آنچه داشتند گردید که حاصل همه این‌ها آن گردید که تلاش ابژکتیو جنبش پیشگام که به بهای هزاران کشته و مجروح و شکنجه و زندانی تمام شد نتواند هیچگونه تحول سوژکتیوی در متن مذهبی و سنتی جامعه ما بوجود آورد که نتیجه آن وجود خلا تئوریک در جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ حتی در بخش جنبش کارگری آن گردید البته آنچنانکه فوقاً هم به اشاره رفت تنها پهلوان این عرصه شریعتی بود که با عینک تطبیقی آنچنانکه در کنفرانس از کجا آغاز کنیم در دانشگاه صنعتی آریامهر مطرح کرد تنها راه تحول سوژکتیو متن توده‌ها شروع از مذهب آنهم نه مذهب فقاهتی غیر تاریخی روحانیت سنتی بلکه مذهب علی و محمد که از نگاه او همان مذهب آگاهی و آزادی و انسان بود که البته آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم این حرکت هم نتوانست بنا به دلایل فوق خلاء تئوریک جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ را پر کند و حاصل آن شد که اسلام فقاهتی در لباس سیاست و حقوق و اقتصاد و عبادت و... ظاهر گردد و تمامی این خلاءها را پر کند و این بود ریشه تمامی شکست‌ها و ناکامی جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ بهائی که سی سال است که توده‌های ما در حال پرداخت تاوان آن می‌باشند و آنچنانکه احمد کسروی می‌گفت بالاخره تاریخ ما بدهکار یک چنین حکومت فقاهتی بود و می‌بایست یکبار این اسلام فقاهتی سنتی، حکومت را تجربه می‌کرد چنانکه سی سال است که می‌کند ولی احمد کسروی نیست تا بداند که جامعه ما با چه بهائی در این مدت سی سال این تجربه را تحمل می‌کند.

۴ - بحران برنامه‌های: جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ مانند هفت جنبش اجتماعی قبل گرفتار بحران برنامه‌های بود چراکه آنچنانکه در هفت مرحله قبل جنبش اجتماعی دیدیم اشکال عمده همه آن‌ها این بود که به علت خلاء تئوری و برنامه حداقل را حداکثر می‌پنداشتند و همین که به شعار حداقلی دست پیدا می‌کردند کار را تمام شده می‌پنداشتند و با این عمل تمامی دستاوردهای جنبش را به نابودی می‌سپردند و هرگز جنبش اجتماعی خود را برای مبارزه درازمدت آماده نمی‌کردند که این موضوع ما هم در مرحله اول جنبش اجتماعی ایران مشاهده کردیم چراکه با فسخ قرارداد رژی مردم کار را تمام شده فرض کردند و شعار دوم سیدجمال که شعار مقابله کردن با بانک‌ها بود بی پاسخ ماند و یا در رابطه با مرحله دوم جنبش اجتماعی ایران یعنی مرحله تشکیل عدالت خانه‌ها دیدیم که هرچند در بار قاجار حتی در برابر این حداقل خواسته هم مقاومت می‌کرد ولی برداشت جنبش اجتماعی در آن زمان تشکیل عدالت خانه به صورت نهاد بود نه نظام که این امر باعث شکست جنبش اجتماعی مرحله دوم گردید و به همین ترتیب جنبش اجتماعی در مرحله سوم که شعار حکومت مشروطه می‌داد اگرچه در تحلیل نهائی و حداکثری آن که توسط روشنفکران از سوژکتیو انقلاب کبیر فرانسه تاسی کرده بودند این بود که بتوانند با این شعار یک انقلاب دموکراتیک در ایران پایه گذاری کنند ولی به خاطر اینکه در مشروطیت با برپائی مجلس قانون گذاری جنبش اجتماعی احساس کرد که به تمامی خواسته‌های خود دست پیدا کرده است لذا پس از انتخابات مجلس اول مجلس شورای ملی جنبش اجتماعی ایران کار را تمام شده پنداشت و کار فیصر را به فیصر و اگذار کرد و دنبال زندگی خود رفت و به همین خاطر بود که محمد علیشاه و دربار قاجار تا دیدند جنبش اجتماعی دنبال زندگی رفته با یک ارابه توپ مجلس شورای ملی را به توپ بستند و کاری کردند که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان و صورت

حساب را از اصل پاک کردند اگر جنبش اجتماعی ایران در مرحله سوم شعار مشروطیت را فقط در مجلس قانون گذاری خلاصه نمی‌کرد و آنچنانکه مصدق کبیر می‌گفت مشروطیت را در شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» می‌دیدند اینچنین دستاورد مشروطیت در چنگال بی رحمانه محمد علیشاه و در بار قاجاریه له نمی‌شد و باز در رابطه با مرحله چهارم جنبش اجتماعی که شعارش بازگشت مشروطیت و نفی استبداد صغیر محمد علیشاه بود آنچنانکه دیدیم گرچه برای اولین بار جنبش اجتماعی نوین ایران تحت هدایتگری سرداران ملی باقرخان و ستارخان چهره آنتاگونیسم و قهرآمیز و مسلحانه به خود گرفته بود و می‌رفت تا با ورود ستارخان و باقرخان به تهران و فرار محمد علیشاه به سفارت روسیه کار دربار یکسره گردد ولی به علت اینکه تحقق شعار حداقلی آن‌ها که فرار محمد علیشاه و یا عقب نشینی قاجار از استبداد صغیر بود تحقق پیدا کرد هر گز به شعار حداکثری نیاندیشند و این امر باعث گردید تا با جایگزین کردند طفل صغری محمد علیشاه کار را تمام شده ببندارند و به همین خاطر بود که به جان هم افتادند و یکدیگر را لت و پار کردند و تمامی دستاورد حداقلی را هم نیست و نابود کردند. در مرحله پنجم جنبش اجتماعی ایران باز ما با همین بحران روبرو هستیم چراکه علت قربانی شدن تمامی جنبش‌های اجتماعی مرحله پنجم در پای رضاخان میرپنج همین بحران برنامه‌های جنبش‌های منطقه‌ای بود بطوریکه همه آن‌ها فکر می‌کردند که به محض دست یابی به موفقیت منطقه‌ای کار تمام شده است و لذا باید به تقسیم قدرت بین خود پردازند غافل از اینکه برنامه حداکثری آن‌ها که استقرار استقلال طلبی و عدالت و دموکراسی در کل ایران می‌باشد به فراموشی سپرده شده و همین امر باعث گردید تا شرایط برای قلع و قمع رضاخان فراهم گردد و جنبش اجتماعی در مرحله رویارویی رضاخان هیچگونه عکس‌العملی در حمایت از رهبران خود از خود نشان ندهد. در مرحله ششم باز آنچه جنبش اجتماعی ایران را به گل نشاند همین بحران برنامه جنبش بود چراکه تا مقطعی که شعار حداقلی جنبش اجتماعی ششم ملی کردن صنعت نفت ایران توسط قهرمان ملی ایران دکتر محمد مصدق بود اگرچه حزب توده تلاش می‌کرد با استثناء کردن نفت شمال جنبش اجتماعی را دچار تشتت و انشعاب سازد ولی به علت پتانسیل شعار و پتانسیل رهبری بالاخره حزب توده نتوانست به آرزوی خود نائل گردد و در شعار حداقلی مصدق که ملی شدن صنعت نفت در کل کشور بود خللی وارد کند لذا در این رابطه بود که شعار حداقلی مصدق که ملی کردن صنعت نفت در کل کشور بود با موفقیت به پایان رسید و جنبش اجتماعی ایران با تمام پتانسیل خود از این شعار حمایت کرد اما در مرحله دوم جنبش ششم که شعارش مقابله با دربار پهلوی تحت شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت جنبش اجتماعی دچار تشتت و تفرقه گردید بطوریکه بخشی به زیر علم کاشانی رفتند و عمه آماور نصیری و دربار و تیمسار زاهدی در حمله به مصدق شدند و بخشی زیر بیرق حزب توده و حزب زحمت کشان بقائی و حسین مکی و خلیل ملکی و... رفتند و با طرح شعارهای عوضی ماشین جنبش اجتماعی مصدق را به گل نشانند و برخی مانند فدائیان اسلام گلوله‌های تفنگ خود را به جای اینکه خرج دربار کنند هدیه سینه دکتر حسین فاطمی کردند و قسی علیهدا و اینچنین بود که تا چشم باز کردیم دیدیم که رهبری جنبش اجتماعی به جای اینکه در ید دکتر محمد مصدق باشد در دستان شعبان بی مخ و لوده‌ها و لومپن‌های جنوب تهران قرار دارد که لباس زیر زن مصدق را علم خود کرده‌اند و شعار زنده باد شاه سر داده‌اند همان‌هایی که تا دو ساعت قبل شعار مرگ بر شاه و زنده باد مصدق سر می‌دادند و در واقعه ۳۰ تیر کفن پوشان به حمایت از مصدق بر خواسته بودند جنبش هفتم اجتماعی ایران هم باز اسیر همین بحران برنامه بود چراکه اگر سرآغاز تکوین جنبش هفتم را استحاله حکومت آمریکا و جایگزینی دولت کندی و دمکرات‌ها به جای محافظه کاران قبلی بدانیم جنبش در آغاز با تغییرات دولت اقبال و شریف امامی شعارش اصلاحات سیاسی و اقتصادی بود اما رفته رفته به علت عقب نشینی شاه تحت فشار دولت مردان آمریکائی و اعطای

کرده تا تحت فشار و سر نیزه جنبش کارگری ما را در حد جنبش صنفی نگه دارد و از اعتلای سیاسی جنبش کارگری آنچنانکه در ۱۸ شهریور سال ۵۷ دیدیم جلوگیری نماید.

**۹- جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸:** به هر حال جنبش اجتماعی ایران از بعد از جنبش هشتم ۲۲ بهمن سال ۵۷ برای ۳۰ سال به محاق دولتی شدن رفت تا اینکه در سال ۸۸ به موازات انتخابات دولت دهم شرایطی پیش آمد که جنبش اجتماعی ایران از خواب سی ساله بیدار شود و زمینه جنبش اجتماعی نهم را فراهم سازد.

سوال بزرگی که در این مرحله از حیات جنبش اجتماعی مطرح می‌گردد اینکه چه شد که جنبش اجتماعی ما در جریان انتخابات دولت دهم از خواب سی ساله بیدار گردید؟

به عبارت دیگر در پروسه انتخابات دولت دهم چه اتفاقاتی در ایران رخ داد که خواب سی ساله جنبش اجتماعی ما را پریشان کرد و به یکباره آن‌ها را به خود آورد؟

برای پاسخ به این سوال باید اولاً به شرایط عینی ذهنی سال ۸۸ بپردازیم که از جمله آن‌ها عبارتند از:

الف - رشد وسایل ارتباطات جمعی از ماهواره گرفته تا اینترنت و تلفن همراه و ... که دقیقاً جهان را به صورت یک دهکده در آورده است و عاملی جهت ریزش آگاهی از بالائی‌ها به متن خودآگاهی توده‌ها شده است

ب - به جان هم افتادن اسب‌های درشکه در سر بالائی‌های تقسیم قدرت که این موضوع در مناظره‌های رادیو تلویزیونی کاندیداهای انتخاباتی دولت دهم به افشاگری‌های بر علیه نظام و رژیم بدل شد بطوریکه برای اولین بار متن توده‌های ما در یافتند که:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

اینجا بود که توده‌های ایران به این اصل رسیدند که

شهری که شه و شهنه و شیخش همه مستند

آسوده نیارا که او را اسسی نیست

ج - عزم مقام عظمای فقهاتی جهت یکپارچه کردن کل حکومت همراه با تسویه جناحهای دیگر قدرت که در مدت سی سال گذشته به عنوان سهم خواه برای خویش سهم شیر طلب می‌کردند چراکه نظام فقهاتی حاکم به مرحله‌ای از تاریخ مصرف خود رسیده بود که دیگر توان تحمل تضاد جناح‌های قدرت داخلی را نداشت لذا در کادر سپاهی کردن مدیریت تمامی ارگان‌ها از پائین تا بالا سعی می‌کرد کلیت نظام را به صورت یکپارچه در ید قدرت تمامیت خواه خویش نگه دارد.

د - یاس توده‌ها نسبت به وعده وعیدهای سی ساله اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جناح‌های قدرت، که همگی ترفندی بوده جهت جلب حمایت بسیج اجتماعی برای چانه زنی در تقسیم قدرت بالائی‌ها، بر این مبنا بود که سال ۸۸ و پروسه انتخاباتی دولت دهم بستری گردید تا جنبش اجتماعی ما از خواب سی ساله گذشته خود بیدار گردد و به دوران جنبش اجتماعی دولتی پایان بخشد و هویت مستقل خود، - جدا از حاکمیت - دوباره به کف آورد و به دوران تکیه بر تضادهای داخلی حاکمیت برای جلب رفرم و اصلاحات پایان بخشد و به این سه اصل طلائی ایمان پیدا کند که:

اصلاحات سیاسی و اقتصادی دستوری از خارج تحت لوای انقلاب سفید شاه و ملت که شامل: اصلاحات ارضی و آزادی زنان و مشارکت کارگران در سود کارخانه‌ها و سواد آموزی و بهداشت زیر نظر سپاه دانش و سپاه ترویج و سپاه بهداشت... بود جنبش اجتماعی زمانی که با این عقب نشینی شاه روبرو گردید بی انگیزه شد و از آنجائیکه رهبری جنبش در آن زمان توان هدایتگری جنبش اجتماعی برای مراحل بعدی اصلاحات سیاسی اقتصادی صحیح تاریخی را نداشت در نتیجه این امر باعث گردید تا خلاء رهبری و خلاء شعار برای جنبش هفتم اجتماعی حاصل گردد که حاصل آن فراهم شدن بستر برای موج سواری روحانیت سنتی حوزه در عرصه رهبری و عرصه شعار بود بطوریکه یک مرتبه شعار استمرار اصلاحات سیاسی و اقتصادی توسط روحانیت از خواب برخاسته بدل به شعار زن ستیزانه گردید که همین جابجائی در شعار و انحراف شعارها باعث گردید تا جنبش اجتماعی ۴۲ به رهبری طیب‌ها و حاجی رضائی همان کودتاچیان ضد مصدق در آید و طیب و حاج اسماعیل رضائی منادیان ضد مصدق و کودتاچیان دیروز و سربازان لومپن ماب در بار و امپریالیسم به عنوان شهید این جنبش در تاریخ عرض اندام کند در جنبش هشتم هم باز همین فاجعه برای هشتمین بار اتفاق افتاد چراکه جنبش اجتماعی هشتم ایران یا جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ ایران از آنجائیکه برنامه حداقلش سرنگونی شاه بود به موازات فرار شاه و سرنگونی پهلوی کار را تمام شده فرض کرد و لوای قدرت را تسلیم روحانیت از راه رسیده کرد و خود به سر کار و زندگی برگشت همین امر باعث گردید تا به علت خلاء جنبش پیشگام شرایط برای تاخت و تاز روحانیت موج سوار سنتی تمامیت خواه فقهاتی فراهم گردد و خود خالق جنبش اجتماعی از بالا شوند و از این مرحله بود که یک فاجعه و جنایت دیگر در تاریخ ما تحقق پیدا کرد و آن اینکه جنبش اجتماعی ایران از این مقاطع از پائین به بالا نقل و مکان داد چراکه تا این تاریخ جنبش اجتماعی ایران در هشت مرحله فوق پیوسته از پائین توسط خود توده‌ها شکل می‌گرفت از این مقطع با تثبیت رهبری روحانیت سنتی و فقهاتی برای پیش برد اهداف خود کوشید که جنبش اجتماعی را به صورت دستوری حکومتی کند تا برای همیشه از شر جنبش اجتماعی ایران خود را نجات دهد برای این منظور بود که روحانیت حاکم از یکطرف با تسخیر دولتی سفارت آمریکا برای جنبش اجتماعی دستوری و دولتی تولید برنامه حداکثری می‌کرد و از طرف دیگر با سازماندهی دولتی محافل مذهبی و اجتماعات سنتی دینی و سازماندهی و نظامی کردن آن‌ها تحت عنوان بسیج شرایط عینی ذهنی برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی دولتی فراهم کند که البته تا اندازه‌ای هم در این امر موفق شد چراکه نسل کشی جنبش پیشگام و دولتی کردن جنبش دانشجویی توسط انقلاب ساختگی فرهنگی و قلع و قمع جنبش کارگری و بافت سنتی مذهبی متن توده جاده را برای این عمل حاکمیت فقهاتی هموار می‌کرد در این رابطه بود که تقریباً جنبش اجتماعی ما از بعد از مرحله ۲۲ بهمن ۵۷ و به طور مشخص از زمان تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ از جاده تاریخی خود منحرف گردید و تا سال ۸۸ یعنی مدت ۳۰ سال جنبش اجتماعی ما در کوران انحراف دولتی شدن قرار داشت و به همین دلیل بود که جنبش اجتماعی ما از آغاز تاریخ شکل‌گیری خود بیشترین دوران رکود خود را طی کرد یعنی آنچنانکه جنبش دانشجویی ما از آغاز پیدایش خود برای اولین بار از فروردین سال ۵۹ با انقلاب فرهنگی روند انحرافی دولتی شدن را از سر گرفت جنبش اجتماعی ما از واقعه ساختگی سفارت در ۱۳ آبان سال ۵۸ روند دولتی شدن را از سر گذارند البته همین جا این نکته را متذکر شویم که حاکمیت فقهاتی هر چند توانست برای مدت ۳۰ سال دو جنبش اجتماعی و دانشجویی ما در گردونه انحرافی دولتی شدن به رکود بکشانند ولی در رابطه با جنبش کارگران و زنان این نیرنگ او به کار نیافتد و نهادهای دولتی بسیج کارگران و دولتی کردن سندیکاها و انجمن‌های صنفی هر گز نتوانست جنبش کارگری ما را مانند جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی به گردونه دولتی شدن منحرف کند به این دلیل بود که حاکمیت فقهاتی در این مدت سی سال فقط سعی

اولا : اصلاحات سیاسی و اقتصادی امری دستوری و اهدائی نیست که از دربار فقاهتی به او عطا گردد بلکه ره آوردی است که خود باید با مبارزات پی گیر خود حاصل نماید.

ثانیا : تعیین سرنوشت سیاسی خود با رای تکلیفی فقهی و شرعی حاصل نمی شود بلکه امکان آن تنها در گرو رای حقی و انتخابی و آگاهانه است. ثالثا : امکان دستیابی به عدالت و دموکراسی و تعیین سرنوشت با وجود چتر حاکمیت فقاهتی امری محال و غیر ممکن خواهد بود.

در راستای این سه اصل طلانی بود که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ شکل گرفت و نهمین جنبش اجتماعی ایران مستقل از دولت با شعار اصلاحات سیاسی و اقتصادی به شکل غیر قهرآمیز توسط راه پیمانی های میلیونی خودبخودی مثل ۲۵ خرداد به میدان آمدند اما حاکمیت فقاهتی - سپاهی تمامیت خواه زمانیکه خود را در برابر این سیل بنیان کن جنبش اجتماعی دید کوشید مانند دربار قاجار ارابه های سرنیزه را در برابر جنبش قرار دهد در این راستا بود که در نماز جمعه ۲۹ خرداد مقام عظمای فقاهتی با همان تاکتیک و استراتژی که جهت قلع و قمع جنبش ۱۸ تیر ۷۸ دانشجویی وارد شد به میدان بیاید و به خیال خود آنچنانکه توانست جنبش فراگیر ۱۸ تیر دانشجویی در سال ۷۸ قلع و قمع نماید جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد نیز از میان بر دارد غافل از آنکه جنبش اجتماعی جامعه است ولی جنبش دانشجویی دانشجو بهرحال استراتژی قلع و قمع ۲۹ خرداد مقام عظمای فقاهتی اگرچه به بهای به خون کشیدن راهپیمانی ۳۰ خرداد خیابان آزادی و برپائی شکنجه گاه های ابوغریب و گوانتانامای کهریزک و دستگیری و شکنجه و مرگ و کشتار بسیاری انجامید ولی برای رژیم فقاهتی - سپاهی حاکم نتوانست دستاورد ۱۸ تیر سال ۷۸ جنبش دانشجویی ببار آورد و هر چه می گذشت جنبش در واکنش به سرکوب و قلع و قمع حاکمیت فقاهتی - سپاهی پروسه رادیکالیزه تر شدن می پیمود و شعار های جنبش اجتماعی نهم ایران روز بروز رادیکالیزه تر می گشت بطوریکه از شعار ابطال انتخابات ۲۲ خرداد به شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه و شعار مرگ بر دیکتاتور که پروسه گذار از احمدی نژاد و دولت دهم به کل نظام و مقام عظمای فقاهت بود رسید و هر چه زمان می گذشت جنبش اجتماعی نهم با فرآیندی متفاوت از گذشته عرض اندام می کرد بطوریکه در راهپیمائی قدس به شکلی و در ۱۳ آبان به صورت دیگر و در ۱۶ آذر با شعاری جدید و در عاشورای ۸۸ با عزمی نوین وارد صحنه می گردید و آنچنان شتابان پله های مبارزه را پشت سر می گذاشت که رهبری گذشته خود را پشت سر گذاشت و شتابان می رود تا با اتحاد با جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش زنان همه خواسته های تاریخی خود را در یک سبد برابر حاکمیت تمامیت خواه فقاهتی - سپاه قرار دهد طبیعی بود که در این راستا آنچه بیش از همه فونکسیون پروسه رادیکالیزه شدن جنبش بر حاکمیت فقاهتی داشته است عبارت باشد از:

الف - سر درگمی هژمونی اولیه جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد جهت هدایت گری جنبش نهم بود چراکه هژمونی جنبش نهم بر خلاف جنبش معتقد بود که حرکت جنبش باید در کانتکس نظام فقاهتی همراه با تقسیم قدرت صورت گیرد در حالی که جنبش نهم در روند حرکت خویش به این اصل طلانی دست پیدا کرده بود که تحقق خواسته حداقلی او با وجود نظام فقاهتی امکان پذیر نمی باشد.

ب - استراتژی سرکوب و شکنجه و اعتراف گیری و کشتار و... آنچنانکه برای جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸ موثر بود برای جنبش اجتماعی نهم دیگر کار بردی ندارد و مانند نفت بر آتش ریختن است.

باید کاری کرد که جنبش اجتماعی نهم هژمونی اولیه خود را پشت سر نگذارد چراکه نفی هژمونی اولیه و پیوند با جنبش کارگری و ج - جنبش دانشجویی و جنبش پیشگام و جنبش زنان به معنای نفی کلی آلترناتیو فقاهتی و قانون اساسی و ... خواهد بود.

د - باید جنبش اجتماعی نهم در یک مبارزه فرسایشی قرار داد تا خسته

شود چراکه جنبش اجتماعی مانند جنبش کارگری و دانشجویی پیگیری تاریخی ندارد و تنها در مبارزه کوتاه مدت موفق می گردد.

زنده باد جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد

زنده باد جنبش نهم اجتماعی ایران

زنده باد جنبش دانشجویی ایران

زنده باد جنبش کارگران ایران

زنده باد جنبش زنان ایران

زنده باد جنبش پیشگام ایران

مبارک باد پیوند جنبش اجتماعی نهم ایران با جنبش دانشجویی ایران

مبارک باد پیوند جنبش اجتماعی ایرانیان خارج کشور با جنبش نهم اجتماعی ایران

مبارک باد پیوند جنبش هنرمندان و نویسندگان و معلمان و کارمندان ایران با جنبش اجتماعی نهم ایران

مبارک باد پیوند جنبش کارگران ایران با جنبش اجتماعی نهم ایران

سلام بر آزادی

سلام بر عدالت

سلام بر اصلاحات دموکراتیک خلق ها به رهبری جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش زنان

پیش به سوی اصلاحات دموکراتیک آگاهی بخش

پیش به سوی اصلاحات دموکراتیک رهائی بخش

پیش به سوی اصلاحات دموکراتیک عدالت گستر

پیش به سوی تحقق شعار نان - آزادی - آگاهی

پیش به سوی تحقق شعار آگاهی - آزادی - عدالت

زنده باد اصلاحات رهائی بخش

زنده باد اصلاحات آگاهی بخش

زنده باد اصلاحات عدالت آفرین ♦

والسلام

وب سایت:

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳